



# جمعی از فعالین کارگری (JAFK) بولتن شماره «۳» (ویژه ۸ مارس)

بدون رهائی زن، رهائی از ستم طبقاتی ناممکن است!

مجموعه مقالات، اطلاعات، شعر، ترجمه

Email: Kargaranfa@gmail.com - وبلاگ: Jafk.blogfa.com

اسفند ماه ۱۳۸۷



✓ برگزیده ای از سخنان آموزگاران بزرگ  
پرولتاریا «درمورد زنان»



صفحه ۱۶

✓ انقلاب اکتبر و مسئله زنان صفحه ۱۱



✓ زنجیره خشونت علیه زنان صفحه ۲۲



➤ آماری از خشونت خیابانی در تهران صفحه ۲۳



✓ معرفی کتاب (نیمی از آسمان) صفحه ۱۹

✓ حرف اول: صفحه ۲

✓ گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن



صفحه ۶

✓ "درباره مسئله زن" نوشته کلارا زتکین



صفحه ۸

آیا هیچ فکر کرده ای؟ یا از خود پرسیده ای که مسبب کیست؟

✓ صفحه ۲۶

✓ ما در پی تحقق جهانی هستیم که....



صفحه ۷

«شعر» درخت را تکان میدهیم صفحه ۲۷

✓ حرف اول:

"زن، پرولتر مرد است."  
حرف هایی درباره مساله زن و انقلاب کمونیستی

بیايد از يك بحث "غير طبقاتی" شروع كنيم: مردان، زنان را به حساب نمی آورند! این نظر مردان همه طبقات در مورد زنان همه طبقات است. بهتر است تعارف هایی که اخیرا در "تجلیل از شخصیت زن" و "به رسمیت شناختن حقوق زنان" باب شده را جدی نگیریم. اینها قبل از اینکه نشانه يك دگرگونی در افکار و ایده های کهنه و سنتی در مورد زنان باشد، نتیجه فریادهایی است که زنان شورشگر و نواندیش شبانه روز در مقابل سرکوب و فشار نظام طبقاتی و مردسالار سر داده اند. اینها عقب نشینی لفظی است در برابر حرکت زنان حق طلبی که در مقابل تحقیر کردن ها و یا عوامفریبی مردانی که بر سر درجه دوم بودن زنان با این نظام همسو و همفکر هستند، جا نزده اند.

وقتی می گوئیم مردان، زنان را به حساب نمی آورند منظورمان در جدول های آمار و یا در مباحث زیست شناسانه نیست. بگذریم از اینکه تفکر مردسالارانه به راحتی می تواند در محاسبات آماری، نقش تعیین کننده زنان در تولید و تحقق ارزش را حذف کند یا کم رنگ جلوه دهد. مردسالارها به راحتی می توانند از ضعف بودن ذاتی زنان یا کم عقل بودن آنان به علت کوچکتر بودن حجم مغزشان بگویند، و در مورد غلبه احساسات زنان بر منطق شان، هزار و يك جور مزخرف به اصطلاح علمی به هم بیافند. همه اینکارها را قرن هاست که انجام می دهند تا موقعیت برتر و تبعیض آمیز مردان در جامعه طبقاتی را توجیه و ابدی وانمود کنند. مردسالارها واقعیاتی مانند شجاعت و پیگیری الهام بخش زنان در عرصه تغییر مناسبات اجتماعی و سیاسی را با ناراحتی نظاره می کنند؛ و گاه با اکراه به انگیزه های قوی تر و برتری های آشکار زنان در عرصه آموزش و فراگیری اذعان می کنند. مردسالارها برای ممانعت از پیشرفت های "غير منطقی"، "غير طبیعی" و "زیاده از حد" زنان به انواع و اقسام قوانین و سنت های کهنه و احکام مذهبی آویزان می شوند.

آنجا که صحبت از طبقه کارگر در میان است، نظرات مردسالارانه معمولا به صورت مردانه معرفی کردن نیروی کار بروز می کند. برای مثال، آمار جدید حکومتی سهم زنان از نیروی کار رسمی ایران را ۱۱ درصد نشان می دهد و نرخ بیکاری برای زنان را ۲۵ درصد می داند. در اینگونه آمارها، فقط به زنان شاغل رسمی بسنده می شود، و اکثریت زنان که درگیر مشاغل غیر رسمی در خانه و خیابان یا در کارگاه

های کوچک سنتی هستند، نادیده گرفته می شوند. اگر چه بر مبنای همین آمار ناقص و گمراه کننده نیز می توان به حقایقی در مورد سیاست طبقه سرمایه دار حاکم در شرایط بحران برای بیکارسازی زنان شاغل پی برد (توجه داشته باشیم که نرخ بیکاری برای مردان در همین دوره حدود ۹ درصد است). این واقعیتی است که گسترش نظام سرمایه داری در سراسر دنیا، مداوما تعداد بیشتری از زنان را به نیروی کار صنعتی و خدماتی تبدیل می کند؛ در عین حال زنان در صنایع کوچک سنتی و خانگی، و در کشاورزی معیشتی، کماکان نقشی اساسی باز می کنند. این نقش علیرغم محدود شدن و به حاشیه رانده شدن بخش های عقب مانده و ماقبل سرمایه داری اقتصاد، همچنان به عهده زنان است. عرصه مهم دیگری که زنان در آن نقشی منحصر به فرد ایفاء می کنند و هیچکس در "زنانه بودن" آن شک ندارد، کار خانگی یا خانه داری است. خانه داری را بهتر است بیکاری یا کار بدون مزد بنامیم، و نه کار به معنی رایج کلمه. این بیکاری، نقش کلیدی در سودآوری سرمایه داری دارد. کار بدون مزد زنان که شرایط تجدید قوا و انرژی کار مرد (یا مردان) خانواده را تامین می کند، و نیروی کار جدید جامعه را از طریق تولید مثل و بچه داری می پروراند، تاکنون جایگاه بی بدیلی در تحقق ارزش در جامعه سرمایه داری داشته است. برای اکثریت مردم تصور اینکه چرخ زندگی بتواند بدون کار خانگی بچرخد، غیر ممکن است. در واقع اکثریت عظیم اهالی دنیا، شاید بدون اینکه خود متوجه باشند، خانواده را مقدس می دانند و باور دارند که "بهشت زیر پای مادران است" چرا که کار خانگی را حیاتی و واجب تشخیص می دهند!

در عین حال، به ویژه طی سه دهه گذشته، سرمایه داری بین المللی به شکل بیسابقه ای نیروی کار زنان را وارد بازار کار کرده، در برخی کشورها رشته های تولیدی معینی را عمدتا با استفاده از این نیرو به راه انداخته است. نتیجه اینکه، زنان بیش از پیش در لایه های تحتانی (لایه های گسترده و مهم) طبقه کارگر جهانی جای می گیرند. پرولتریزه شدن زنان بدون شك بر شرایط و شکل کار خانگی تاثیر می گذارد، اما به هیچ وجه به معنی حذف آن نیست. وقتی که به پرولتریزه شدن هر چه بیشتر زنان در سطح دنیا و ادامه کار خانگی نگاه می کنیم، با رابطه ای متناقض و شکل های مختلط بهره کشی روبرو می شویم. در بعضی موارد، کارهای فرعی واحدهای تولیدی و خدماتی سرمایه داری را به زنان می سپارند تا به شکل فردی و یا در گروه های کوچک خانوادگی در خانه های خویش آن را انجام دهند.

سازماندهی زندگی خانوادگی و تعهدات عرفی و مذهبی در زندگی زنان شوی انجامید؛ هر چند که شکل "کلاسیک" خانواده، کماکان یک نهاد اساسی جامعه باقی ماند. موقعیت نیروی کار زنانه تحت روابط سرمایه داری (خاصه در جوامع امپریالیستی) اگر چه در حیطه دستمزدها و امکانات رفاهی، حقوق قانونی و سندیکایی، گرایش به همسطح شدن با نیروی کار مردانه دارد، اما همچنان با نابرابری های ملموس و بالقوه دست به گریبان است. برای مثال، امروز در شرایط تعمیق بحران و رکود بین المللی و اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی، زنان به اولین آماج بیکارسازی ها تبدیل شده اند.

هر آنچه گفتیم، برای نشان دادن بی پایه و اساس بودن نگرشی است که تصویر مردانه ای از طبقه کارگر دارد و هر زمان صحبتی از جایگاه زنان در طبقه کارگر به میان می آید، این نقش را ناچیز می انگارد. طی بیش از یک قرن مبارزه و جنبش و انقلاب طبقه کارگر در گوشه و کنار دنیا، شاهد به میدان آمدن دیدگاه های متضاد بر سر این موضوع در صفوف جنبش ها و احزاب کارگری بوده ایم. حتی در همان زمان شکل گیری اولین تشکیلات بین المللی کارگران یعنی انترناسیونال اول، چگونگی برخورد به مساله زنان و رهایی زن، به یکی از موضوعات مورد مشاجره در سطح رهبران انترناسیونال تبدیل شد. این مشاجره به شکل مخالفت یا موافقت با عضویت زنان در هیئت های نمایندگی انترناسیونال اول بروز کرد. گرایش مردسالار در جنبش کارگری و کمونیستی استدلال می کرد که "کار اصلی زنان، خانه داری و فراهم کردن شرایط مناسب و آرامش برای کارگران مبارز مرد است!" با توجه به شرایط ذهنی و دیدگاه های رایج در جنبش طبقه کارگر در آن دوران، بهتر می توان اهمیت و پیشرو بودن موضع فریدریش انگلس را فهمید زمانی که می گفت: "زن در خانه، پرولتر مرد است." از یک دیدگاه کمونیستی که هدف از مبارزه و انقلاب را رهایی نوع بشر از همه شکل های ستم و استعمار، و نه فقط رهایی کارگران و یا مردان کارگر، می داند می توان فهمید که متصل نگه داشتن زنان به کار خانگی، و در واقع معنی کردن زن با خانه داری، معنایی جز ابدی کردن نقش پرولتر یا برده مرد برای زنان ندارد. از زمان مارکس و انگلس تاکنون، نگرش مردسالارانه به شکل های مختلف در صفوف طبقه کارگر ادامه حیات داده، بازتولید شده است. گاه می بینیم که حتی امروز، این نگرش در همان شکل ها و با همان استدلال هایی عرضه می شود که ۱۶۰ سال پیش می شد! کافیست به دور و بر خود دقیقتر نگاه کنیم. اصلا چرا راه دور برویم،

این راهی است برای همزیستی کار مزدی زنان با بیکاری (با به اصطلاح وظایف) خانگی آنان. همینجا در مورد ایران می توانیم به رشته ای مثل فالیبافی اشاره کنیم که طی چند قرن به صورت تولید سنتی خانوادگی و عمدتا با بهره کشی از نیروی کار دختران جوان در روستاها و شهرهای مختلف اداره می شد. اما در سال های اخیر، به شکلی سازمان یافته تر و تحت کنترل بورژوازی بزرگ (خصوصی و دولتی)، توسط نیروی کار مزدی زنانه ای که در محل سکونتش به کار می پردازد و به اصطلاح "سفارش" می گیرد، به پیش می رود. در این شکل از سازماندهی نیروی کار، زنان کارگر درگیر روابط مختلفی از کار مزدی و کار بی مزد خانوادگی هستند (در بسیاری موارد، دستمزد فالیبافی بر اساس مناسبات پدرسالارانه حاکم "و به طور طبیعی" در اختیار مرد خانواده قرار می گیرد). خوبست در همینجا اشاره کنیم که یک نگاه گذرا به تعداد بافندگان در سراسر کشور (رقمی بالغ بر ۲ میلیون نفر) که عمدتا زن هستند خود می تواند پوچی آمارهایی را که می خواهند نقش زنان در طبقه کارگر را کوچک جلوه دهند نشان دهد. در کنار این، بعضی کارهای خدماتی نظیر بسته بندی نیز هست که در خانه های مناطق شهری توسط زنان انجام می گیرد و این بیشتر در چارچوب کار مزدی به شیوه قطعه کاری می گنجد. و اما یک نکته کلی و پر اهمیت: زنان کارگر زیر یک منگنه مضاعف یعنی بهره کشی بیرون از خانواده و درون خانه، بیشتر و شدیدتر از مردان کارگر استثمار می شوند؛ این یک واقعیت عینی است. در جامعه مردسالار، حتی مردان کارگر هم از امتیازات مردانه برخوردارند؛ این هم یک واقعیت عینی است. همین شرایط عینی، شکافی را بین مردان و زنان کارگر شکل داده است. بدون توجه به این واقعیات، نمی توان رفتار و سیاست صحیحی برای متحد کردن واقعی صفوف طبقه کارگر اتخاذ کرد.

طی چند دهه گذشته، عمدتا در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، روندی نیز جریان یافت که گرایش به محدود کردن کار خانگی زنان داشت. بدون آن که بخواهیم عوامل موثر و تعیین کننده ای مانند جنبش ها و مبارزات رادیکال سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ دوم جهانی را در ضربه زدن به دیدگاه ها و ارزش های جا افتاده و کهنه بر سر خانواده و جایگاه و نقش زنان در جوامع امپریالیستی کمرنگ کنیم، و بدون اینکه بخواهیم با تنگ نظری "اقتصادگرایانه" به تحولات اجتماعی نگاه کنیم، باید بگوییم که زنانه شدن نیروی کار در این جوامع، و جا افتادن امکاناتی مانند مهد کودک ها و خدمات اجتماعی و مرخصی های ویژه به تغییراتی در شکل

روبنای جامعه به میدان آمدند، موتور محرکه انقلاب سوسیالیستی فعالتر و پر قدرت تر به جریان افتاد. و هر جا که با استدلال ها و بهانه های محافظه کارانه به سنت ها و ایده های کهنه و روابط مردسالارانه پا داده شد، نیروهای بورژوازی در جامعه و دولت و حزب انقلابی قدرتمندتر شدند و انقلاب را از شتاب انداختند. و باید این را با تاکید اعلام کنیم که جنبش رهایی زنان این ظرفیت (و این رسالت) را دارد که با پیشروی و تعمیق خود در عرصه پراتیک و تئوری، جنبش طبقه کارگر و نیروی پیشاهنگ انقلابی را پالایش دهد و افق و دامنه دیدش از ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا و آرمان کمونیسم را گسترده تر کند.

تفکر مردسالارانه ای که در جنبش کارگری و چپ، تحت عنوان دفاع از طبقه کارگر و سوسیالیسم، مساله زن و جایگاه زنان در جامعه را از نظر کیفی و کمی، کم اهمیت و محدود و یا در گرو و تابع حل "تضاد طبقاتی" وانمود می کند، معمولا برای اثبات حقانیت خود به جنبش جاری زنان اشاره می کند. بارها این حرف را از زبان برخی مردان (و گاه زنان) فعال در جنبش کارگری و چپ شنیده ایم که جنبش زنان يك جنبش بورژوازی و لیبرالی است و تنها "راه رستگاری" اش کردن گذاشتن به سیاست و جهت گیری به اصطلاح کارگری ماست! اما این يك مغلطه بزرگ است. مساله زن يك چیز است و جنبش زنان چیزی دیگر. جنبش زنان مانند هر جنبش اجتماعی دیگر به گرایش های طبقاتی متفاوت تقسیم می شود. افق گرایش های بورژوازی در جنبش زنان، "بازسازی" و یا تصحیح سلسله مراتب جنسیتی در چارچوب نظام سرمایه داری است. حال آنکه، گرایش های پرولتری کمونیستی افق جنبش رهایی زن را به ورای نظم موجود می برند و آن را در شورش علیه ستم پیگیرتر و انقلابی تر می کنند؛ چرا که نابودی کامل ستم بر زن و برجیدن سلسله مراتب جنسیتی را مد نظر دارند. کسانی که پرداختن به مساله زن را به جنبش زنان محول می کنند و همزمان جنبش زنان را هم جنبشی بورژوازی معرفی می کنند، معمولا همان کسانی هستند که شعار "فقط دفاع از زنان کارگر و زحمتکش" را به دست می گیرند. وقتی از آنان می پرسیم که این دفاع چگونه انجام می گیرد، معمولا خواسته های محدودی را جلو می گذارند که اگر چه محقانه و مهم است و باید بر سرش مبارزه شود، اما به هیچ وجه کافی نیست. "پرداخت دستمزد برابر به زنان و مردان در مقابل کار برابر" یا "ایجاد مهد کودک ها در محیط کار"، "مرخصی با حقوق و تسهیلات برای زنان کارگر باردار"، "مجازات جرایمی مانند آزار جنسیتی کارگران زن در محیط کار" و امثالهم

کافیست به روابطی که زیر سقف خودمان برقرار است دقت کنیم، آیا کم هستند زنان آزادیخواهی که برای رهایی زحمتکشان مبارزه می کنند و همسرشان نیز فعال جنبش کارگری و چپ به حساب می آیند اما در چارچوب خانگی، خود را در زندان روابط مردسالارانه و رفتارهای زن ستیزانه اسیر می بینند؟ آیا کم هستند مردان فعال در جنبش کارگری و چپ که هر وقت صحبت از طبقه کارگر و زنان به میان می آید، نقش زن را به خانواده کارگری محدود می کنند، ضرورت پایبندی همسر يك کارگر به تعهدات و وظایف و منافع مشترکشان را گوشزد می کنند، و هر حرفی از حقوق پایمال شده زنان و ستم جنسیتی را مخرب و باعث تضعیف مبارزات کارگری معرفی می کنند؟ آیا کم هستند مردان فعال در جنبش کارگری و چپ که با عقب مانده ترین گرایش ها و ارزش ها و سنت های مردسالارانه رایج در جامعه (و در صفوف توده های کارگر و زحمتکش) همراه می شوند یا در مقابلش سکوت اختیار می کنند؟ و بالاخره آیا تعداد محدود زنان آگاه و مبارز در صفوف تشکلهای مربوط به جنبش کارگری و چپ، به ویژه در سطوح تصمیم گیری و رهبری، را می توان از تفکر مردسالارانه مسلط بر این تشکلهای و عملکرد باز دارنده ناشی از آن، جدا دانست؟

اما نگرش مردسالارانه صرفا به نفی وزنه و جایگاه زنان در صفوف طبقه کارگر محدود نمی شود، بلکه در حیطه تئوریک مساله زن را "مساله ای بورژوا دمکراتیک" عنوان می کند و آن را کم اهمیت تر از به اصطلاح "مسائل طبقاتی" قلمداد می کند و به شکلی يك سوپیه، آن را تابع "مساله طبقاتی" می داند. وقتی که يك مدعی نمایندگی آرمان کمونیسم و منافع اساسی طبقه کارگر، مساله زن را چیزی شبیه به مساله ملی معرفی می کند یعنی آن را در چارچوب جامعه بورژوازی و تحولات بورژوا دمکراتیک قابل حل می داند. اما مساله زن به واقع يك مساله کمونیستی است یعنی حل کامل آن وابسته به از بین رفتن مالکیت خصوصی و طبقات است. بدون حل نهایی تضاد میان اجتماعی شدن تولید و مالکیت خصوصی، سلسله مراتب جنسیتی در جامعه بشری از بین نخواهد رفت. تجربه انقلابات سوسیالیستی در قرن بیستم نیز نشان می دهد که تضاد جنسیتی (تضاد زن و مرد) و مساله رهایی زن از نظر عینی یکی از تضادهای اصلی و يك قوه محرکه مهم برای پیشروی انقلاب در فرایند ساختمان سوسیالیسم است؛ هر جا نیروی ذهنی انقلاب با شکل های گوناگون ستم بر زنان و بازتولید آن در جامعه سوسیالیستی درگیر شد و نیروهای گسترده اجتماعی (اساسا از صفوف زنان) در جهت حل این تضاد در زیربنا و

با "نیات حسنه"، به سوی جهنم سنگفرش شود. در این مسیر باید از حکم راهگشای مارکس و انگلس استفاده کنیم که گفتند: "انقلاب کمونیستی رادیکال ترین گسست از مناسبات سنتی مالکیت و رادیکال ترین گسست از ایده های سنتی است." این اساس راهنمای ما در انجام انقلاب ریشه ای اجتماعی است. برای حل تضاد جنسیتی نیز باید مناسبات تولیدی حاکم و در راس آن، مناسبات مالکیت موجود را هدف گرفت و به آن از دریچه محرومیت و فرودستی زنان نگاه کرد. مثالی بزنیم. در انقلاب چین، کمونیست ها شعار "تقسیم سرانه زمین بین زنان و مردان" را جایگزین "تقسیم زمین بر پایه خانوار" کردند تا به مناسبات مالکیتی که زنان را محروم نگه می داشت و موقعیت برتر اقتصادی را به رئیس خانوار (یعنی مرد) می داد، ضربه بزنند. آنان همزمان قانون مهم "حق طلاق برای زنان" را تصویب کردند که تغییری رادیکال در مناسبات خانواده و نقش زن در تعیین سرنوشتش به حساب می آمد. هجوم به قوانین و سیاست ها و باورهای کهنه و پدرسالارانه در روبنای جامعه، وجه دیگری از این گسست انقلابی بود که بر حضور آگاهانه تر، موثرتر و گسترده تر زنان در جامعه راه می گشود. در جامعه ما که تحت یک حکومت استبدادی مذهبی قرار دارد، برانگیختن زنان برای گسست از نقش درجه دومی که در قوانین فقهی و شرعی برای زن نهادینه شده است، یک عامل مهم پیشروی و دگرگونی است. مبارزه با پدیده هایی مانند حجاب اجباری، سنگسار، صیغه و چند همسری مردانه و امثالهم، انرژی انقلابی فراوانی را در جامعه آزاد خواهد کرد. به کار گیری آگاهانه تبعیض مثبت در مورد زنان، یک جهت گیری و سیاست ضروری برای مواجهه با امواج قدرتمند عادت، سنت، روال "عادی" و وضع موجود در سطح جامعه و در میان توده هاست که اندیشه ها و رفتارهای مردسالارانه را مداوما تولید می کنند. تبعیض مثبت به این معنی است که در عرصه های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی (به ویژه در سطوح مختلف مدیریت و رهبری در همه این عرصه ها)، آگاهانه به شرکت زنان اولویت و رجحان داده شود و پشتوانه های تبلیغی و آموزشی و قانونی و حقوقی برای این کار فراهم شود. اگر قرار است که کمونیسم با عبور از دیکتاتوری طبقاتی پرولتاریا که "نقطه گذار ضروری است به سوی سرنگونی کلیه تمایزات بر روی آنها بنا شده اند، سرنگونی کلیه روابط اجتماعی که منطبق بر این روابط تولیدی هستند، و دگرگون کردن کلیه افکاری که از این روابط اجتماعی نتیجه می شوند" ساخته خواهد شد، باید آگاه باشیم که مساله زن و

خواسته های مهمی هستند؛ اما ستم جنسیتی را ریشه کن نمی کنند. این خواسته ها تحت نظام سرمایه داری می تواند تحقق بیابد، یعنی این اصلاحات به واقع می تواند انجام گیرد، بی آنکه روابط تولیدی و اجتماعی ستمگرانه ای که نابرابری جنسیتی یکی از ستون های آن است به طور کیفی دگرگون شود؛ (و همانطور که می بینیم بخشی از این خواسته ها در برخی از کشورهای سرمایه داری پیشرفته تحقق یافته است). در همین زمینه می توانیم به شعار اصلاحگرایانه دیگری اشاره کنیم که تلاش در برجیدن بیگاری خانگی زنان دارد اما در عمل به بازتولید نقش و جایگاهی کمکی می کند که نظام طبقاتی از دیر باز برای زن در نظر گرفته است. منظور ما شعار "پرداخت دستمزد در برابر کار خانگی" است. این شعار خوش ظاهر که شاید بسیاری از زنان نیز آن را کمکی در مسیر عدالت اجتماعی و نزدیک شدن زن به استقلال اقتصادی بدانند، به معنای انحصاری کردن کار خانگی (یا وظایف خانه داری) برای زنان است. این یعنی محدود نگهداشتن زن به خانه و آشپزخانه و اتاق خواب، محدود نگهداشتن فکر و اندیشه و خلاقیت زنان، محدود نگهداشتن حیطه تصمیم گیری و مدیریت و رهبری زنان، و عملا دور نگهداشتن توده های زن از امور کلان جامعه یعنی فرماندهی و اداره سیاست و اقتصاد و روبنای فرهنگی و فلسفی و هنری. محدود دیدن مساله رهایی زنان و حل تضاد جنسیتی به اینگونه خواسته ها و شعارهای اصلاحگرایانه، جنبش زنان که هیچ، اعتراضات زنان کارگر را هم به شکل چیزی فرعی به "جنبش مردانه کارگری" و اهداف ریز و درشت "تشکل های مردانه کارگری" سنجاق می کند.

اما رهایی زنان و حل تضاد جنسیتی یک فرایند پرافت و خیز و درازمدت خواهد بود؛ همگام و همسان با فرایند طولانی گذار انقلابی از سوسیالیسم به کمونیسم. آنچه نشانه و ضامن پیشروی در این مسیر است، برانگیختن زنان به مبارزه پیگیر و شورش تا به آخر علیه کلیت ستمدیدی است. اگر نیرویی که داعیه سرنگونی جامعه طبقاتی و ساختن جامعه نوین را دارد، توده های زن را در مبارزه علیه قدرت سیاسی حاکم درگیر نکند، اگر آنان را علیه کلیه ساختارهای قدرت مردسالارانه از ساختارهای دولتی گرفته تا ستون های مردسالاری در فرهنگ حاکم و سنت های کهنه و خرافی و مذهب و خانواده نشوراند، یک جای کارش می لنگد. اینها که گفتیم از همین حالا باید در جهت گیری و عمل مبارزاتی کمونیست ها حاضر و جاری باشد؛ و گرنه این راه طولانی می تواند با انجام فداکاری ها و قبول رنج های بزرگ، و شاید

روز بین المللی زنان، الهامبخش ما در مبارزه برای رهایی کل نوع بشرند.

حول و حوش آغاز قرن بیستم، هزاران زن در منطقه پر حوش و خروش نیویورک کار می کردند. اغلب آنان از روسیه، ایتالیا و لهستان مهاجرت کرده بودند. هر روز تا ۱۵ ساعت کار می کردند و به شکل قطعه کاری مزد می گرفتند. پول نخ و سوزن، برق و حتی جعبه های چوبی که باید روی آن می نشستند را از آنان می گرفتند. جریمه های سختی برای تاخیر، ضایعات کاری و طولانی شدن وقت مستراح تعیین شده بود. کودکان نیز ساعات طولانی کار می کردند. کنج کارگاه ها جمع می شدند و لباس های تولید شده را نخ کشی می کردند. یکی از کارگران دوزنده در شرح خاطرات خود چنین گفته است: "ما لباس ارزان می پوشیدیم، در سرپناه های ارزان زندگی می کردیم، و خوراک ارزان می خوردیم. هیچ پیشرفتی در کار نبود. در انتظار روزی که وضع بهتر از این شود نبودیم."

در سال ۱۹۰۸، زنان در کارخانه های مختلف نساجی، شروع به راهپیمایی و اعتصاب کردند. بعضی اوقات، شرکتها حاضر می شدند بخشی از مطالبات کارگران اعتصابی مرد را تامین کنند تا اعتصاب پایان گیرد. اما این نکته در توافقنامه قید می شد که: "هیچ بخش این توافقات مربوط به زنان نیست و در مورد آنان به اجراء در نخواهد آمد." زنان که بسیاری از آنان نوجوان بودند، علیرغم دستگیری های گسترده، جریمه های سنگین، و ضرب و شتم توسط پلیس و اوباش مزدور، به تظاهرات ادامه دادند. زنانی از طبقات میانی و بالائی جامعه نیز از اعتصاب کنندگان الهام گرفتند، برای اعلام پشتیبانی به محل تحصن آنان آمدند و دستگیر هم شدند. و زمانی که روزنامه ها گزارشاتی در مورد این دستگیری های غیر عادی منتشر کردند، عامه مردم رفته رفته به شرایط وحشیانه و بردگی مزدی زنان اعتصابی پی بردند.

بعد از چند ماه مبارزات محدود در هر کارگاه، زنان تصمیم گرفتند با دعوت به اعتصاب عمومی گسترده صنف خیاط، سطح مبارزه را ارتقاء دهند. اما سران "اتحادیه بین المللی کارگران لباس دوزی های زنانه" در این مورد هشدار دادند. رهبران اتحادیه از این بحث کردند که شما کوچک و ضعیفید و برای تداوم اعتصاب، پول کافی در اختیار ندارید. رهبران اتحادیه کوشیدند زنان را دلسرد کنند؛ کارگران را دعوت به "اقدام سنجیده" کردند. آنان از عواقب براه انداختن حرکتی به عظمت یک اعتصاب عمومی هراس داشتند؛ شك داشتند که زنان جوان و بی تجربه خیاط بتوانند از عهده این کار برآیند.

تضاد جنسیتی در بطن همه این تمایزات و روابط و افکاری که شایسته سرنگون شدن است جای گرفته است. "دو گسست و چهار کلیتی" که کانون توجه مارکس و انگلس بودند از امر رهایی زنان غیر قابل تفکیک است.

و سوالاتی برای فکر بیشتر:

### مگر می توان ؟

مگر می توان مخالف بورژوازی بود و اما به قول انگلس کاری به نقشی که مرد در خانه به عنوان یک بورژوا ایفا می کند، نداشت؟

مگر می توان مخالف مالکیت خصوصی و مناسبات اجتماعی و ایده ها و رفتارهای ناشی از آن بود اما از مبارزه با یکی از مولفه های تولید و باز تولید این مناسبات یعنی مالکیت مرد بر زن خود را کنار کشید؟

مگر می توان با تسلیم شدن در مقابل ارزشها و معیارهای سنتی حاکم بر جامعه به مبارزه علیه قدرتهای حاکم پرداخت؟

### «دست اندرکاران بولتن»

## ✓ گرامی باد هشت مارس روز جهانی زن



### سرچشمه روز جهانی زن

ستمیدگان سراسر دنیا، هشتم مارس (روز بین المللی زنان) را جشن می گیرند. این يك جشن مبارزاتی است و از نبرد زنان سرچشمه گرفته است. بطور مشخص مبارزه کارگران مهاجر خیاط در عمق محلات شرقی نیویورک، الهامبخش انتخاب يك روز ویژه برای بزرگداشت مبارزات زنان شد.

روحیه زنان مهاجری که از کارخانه ها بیرون آمده، در خیابانهای آمریکا راهپیمایی کرده و با عزم راسخ خود همگان را به شگفتی واداشتند، بر سراسر قرن بیستم حکمفرما بوده و کماکان زنده است. آن پرولترهای مهاجر، امروز نیز در

به تثبیت این سنت مبارزاتی رای دادند. از آن پس، کارگران آگاه و کسانی که برای رهایی زنان و پایان بخشیدن به کل نظام استثمارگر و استثمار سرمایه داری نبرد می کنند، روز هشتم مارس را در سراسر دنیا جشن می گیرند.

زنده باد هشتم مارس، روز جهانی زنان!

\*در سال ۱۹۱۰، در کنگره بین المللی زنان سوسیالیست منعقد در کپنهاگ، از طرف کلارازتکین، یکی از رهبران برجسته سوسیال دمکراسی آلمان و جنبش بین المللی کارگری، پیشنهاد می شود که روز ۸ مارس، روز بین المللی زنان زحمتکش اعلام شود و مورد تصویب قرار می گیرد

برای دریافت «بولتن شماره ۳» میتوانید  
آدرس پست الکترونیکی خود را برای ما  
بفرستید تا از این طریق بدون هیچ گونه  
مشکلی بولتن برای شما ارسال گردد.

فردا از آن طبقه ی کارگراست



✓ ما در پی تحقق جهانی هستیم که....

خبریه ۲۸ ساله از زندان سپیدار اهواز: خفه ام کنید اما سنگسار نکنید!

پریسا ۲۸ ساله شیراز: زنی که توسط شوهرش مجبور به تن فروشی شد و در انتظار سنگسار است.

این جلسه ساعتها به درازا کشید، تا ناگهان يك دختر جوان بنام "كلارا لمليش" برخاست و شروع به صحبت كرد. او گفت: "من يك كارگرم. يكي از کسانی که عليه شرایط غير قابل تحمل اعتصاب کرده اند. ديگر از شنیدن حرفهای سخنرانان عامگو خسته شده ام. ما اینجا آمده ایم تا در مورد اعتصاب کردن یا نکردن تصمیم بگیریم. قطعنامه ای که من جلو می گذارم اینست که اعتصاب عمومی همین حالا اعلام شود!" سالن جلسه با ابراز احساسات تايید آمیز حصار به لرزه درآمد و "خیزش بیست هزار نفری" آغاز شد.

یکی از کارگران شرکت پیراهن دوزی "تریانگل"، واقعه را چنین تعریف کرد: "هزاران نفر از هر گوشه، کارخانه ها را ترک گفتند. همه آنان بسوی "میدان اتحاد" روان شدند. ماه نوامبر بود و زمستان سرد به در می کوفت. هیچک از ما پالتو به تن نداشت. اما روحیه خوبی داشتیم که به ما اجازه داد به راهپیمایی ادامه دهیم و خود را به سالن ها برسانیم. در آنجا موقتا از گزند سرما و باد در امان بودیم. جوانانی را بیاد می آورم که اکثرشان زن بودند و بی اعتنا به حوادث احتمالی همچنان به پیش می رفتند. روح پیروزی، تسخیرشان کرده بود. به اینکه چه در انتظارشان است فکر نمی کردند. آنان واقعا به فکر گرسنگی، سرما، تنهائی و معضلات دیگری که می توانست برایشان پیش بیاید نبودند. در آن روز خاص، آنان به هیچ چیز اعتنا نداشتند. این روز متعلق به آنان بود."

يك قاضی به هنگام اعلام حکم دادگاه در مورد چند نفر از زنان دستگیر شده، چنین گفت: "شما علیه خداوند و طبیعت اعتصاب کرده اید که قانون پایه ای آن اینست که انسان باید نان خود را با عرق جبین بدست آورد." وقتی که برنارد شاو نویسنده ایرلندی این خبر را شنید، چنین نوشت: "محشر است! آمریکای قرون وسطانی همواره اعتماد صمیمانه شخصی خود را به قدرت باریتعالی اعلام می دارد."

اعتصاب ماه ها به طول انجامید و محرك اعتصابات در نواحی دیگر شد. هر چند این اعتصاب در زمینه تغییر شرایط کار فقط به موفقیت های قسمی دست یافت، اما "خیزش بیست هزار نفری" برخی امور مهم را دگرگون ساخت. این خیزش به مصادف طرز تفکری رفت که زنان مهاجر بیسواد را ناتوان می انگاشت. این خیزش، منطقه شرق نیویورک و بسیاری از زنان و مهاجران و مردم ستمدیده را از احساس سربلندی و قدرت انباشته ساخت.

در سال ۱۹۱۰، به هنگام سالگرد این مبارزات، هشتم مارس از سوی کنفرانس بین المللی سوسیالیستها بعنوان روز بین المللی زنان اعلام شد\*. ولادیمیر ایلیچ لنین، رهبر کبیر حزب بلشویک و انقلاب روسیه، در زمره کسانی بود که

ما در پی تحقق جهانی هستیم که زن مالک و صاحب بدن خود باشد و بتواند برای بچه دار شدن یا نشدن خود تصمیم بگیرد.

✓ "درباره مسئله زن" نوشته کلارا زتکین



متن زیر گزیده ای است از "خاطرات من از لنین، گفتگویی درباره مسئله زن" نوشته کلارا زتکین. این متن بر پایه مکالماتی که در پاییز ۱۹۲۰ بین لنین و کلارا زتکین صورت گرفت، به رشته تحریر درآمد. (متن حاضر را از روی نسخه "رهایی زنان - نوشته های از لنین" از انتشارات انترناسیونال، بازتکثیر کرده ایم.)

"بنابراین برای ما کاملاً صحیح است که خواسته های زنان را طرح کنیم. این نه يك برنامه حداقل است، و نه يك برنامه اصلاحی به معنی "سوسیال دمکراتیک" و "انترناسیونال دومی". آن، اینکار دال بر آن نخواهد بود که گویا ما فکر می کنیم بورژوازی و دولت آن تا ابد حتی برای مدتی طولانی پابرجا باقی خواهند ماند. این کوششی برای منفعل کردن توده های زنان با فرمها، و منحرف کردن آنان از جاده مبارزه انقلابی نیست. به هیچ عنوان چنین نیست؛ اینکار به هیچوجه يك حقه بازی رفرمیستی نیست. خواسته های ما يك رشته نتیجه گیری های عملی است از احتیاجات میرم و زن ضعیف و محروم در سیستم بورژوازی، و علیه تحقیرهای زشتی که باید در این سیستم تحمل کند. با طرح اینها ما نشان می دهیم که از نیازهای زنان و ستم بر زنان آگاهیم؛ از جایگاه ممتاز مردان آگاهیم؛ و از همه اینها نفرت داریم. بله، نفرت داریم و خواهان محو هر گونه ستم آزار هستیم که به زن کارگر، همسر کارگر، زن دهقان، همسر يك مرد عادی وارد می شود؛ و حتی از خیلی جهات به زن طبقات ثروتمند نیز وارد می شود. حقوق و اقدامات اجتماعی که ما از جامعه بورژوازی برای زنان می خواهیم گواهی است بر اینکه ما موقعیت و منافع آنها را در نظر می گیریم؛ طبیعتاً نه در نقش رفرمیستهای قیم مآبی که اذهان را تخدیر می کنند. نه! بهیچ وجه. بلکه در نقش انقلابیونی که زنان را به شرکت مساوی در بازسازی اقتصاد و روبنای ایدئولوژیکی فرا می خوانند."

به لنین اطمینان دادم که من هم همین عقیده را دارم ولی بی شك با آن مخالفت می شود. اذهان نامطمئن و ترسو

ما اعلام می کنیم نه فقط از قانون قرون وسطائی سنگسار بیزاریم؛ بلکه در جستجوی تحقق آینده ای هستیم که هیچ زنی بجرم دوست داشتن مجازات نشود.

من دلارا دارابی ۲۰ ساله : « متهم به قتل. محکوم به اعدام. سه سال است که با رنگها و واژه ها از خودم دفاع میکنم. این نقاشی ها سوگندی است به جرم ناکرده تا مگر رنجها مرا به زندگی بازگرداند.»

معصومه ۲۰ ساله اهل نغده : او مورد تجاوز قرار می گیرد. برای دفاع از خود متجاوز را به قتل می رساند. شمامه زیر حکم اعدام است.

ما اعلام می کنیم نه فقط از قانون قرون وسطائی قصاص بیزاریم؛ بلکه در پی تحقق جامعه ای هستیم که سایه این قوانین از کلیه شئون جامعه و زندگی زنان محو گردد.

مریم ۱۸ ساله اصفهان : بعد از سومین بار دستگیری توسط نیروهای ویژه « امر به معروف نهی از منکر» بخاطر « بد حجابی» محکوم به ۷۰ ضربه شلاق و جریمه نقدی شد. مریم اقدام به خودکشی کرد.

ما اعلام می کنیم نه فقط از حجاب اجباری بعنوان سمبل اسارت و وسیله ای برای برده نگاهداشتن زن بیزاریم؛ بلکه در پی تحقق جامعه ای هستیم که زنان به عنوان انسان هائی برابر با مردان در سرنوشت جامعه شریک باشند.

قاضی در جواب زنی که همسرش زن دیگری گرفته بود: چیزی را که خداوند حلال کرده تو چرا حرام میکنی؟

ما نه فقط هرگونه تفکر و بینش مرد سالارانه و پدر سالارانه را افشاء میکنیم بلکه متحدین خود را در مبارزه برای جامعه ای مبتنی بر برابری و آزادی و عدالت اجتماعی، از این طریق محک می زنیم.

قسیمه ۹ ساله اهل شادگان: به عقد مردی ۲۸ ساله در آمد. جسد قسیمه را از حجله گاه بیرون بردند.

ما در پی تحقق جهانی هستیم که در آن هیچ دختر خرد سالی به «حجله» تجاوز نرود، هیچ زنی به بهانه «ناموس» مرد به قتل نرسد.

مینو ۳۳ ساله مشهد: ۴ سال در راهروهای دادگاه حمایت خانواده از این اتاق به آن اتاق کشانده شدم. هر بار تقاضای طلاقم از شوهری که جزء تحقیر و سرکوب چیزی دیگری برایم نیارود را توی صورتم پرتاب کردند. دست آخر اتهام خل وضع بودن را پذیرفتم؛ دو فرزندم را از من گرفتند و آنوقت بود که توانستم طلاقم را بگیرم.

ما در پی تحقق جهانی هستیم که در آن زنان از امکانات کاملاً برابر با مردان در زمینه ازدواج، طلاق، مالکیت، وراثت، سرپرستی فرزندان، اشتغال، تحصیل، سفر... بر خوردار باشند.

استان ایلام بالاترین آمار بیکاری در ایران را دارد. شانلانه ۴۳۰ نفر در این استان خودکشی می کنند که اکثر آنان زنان جوانی هستند که دست به خود سوزی می زنند.

ما در پی تحقق جهانی هستیم که هیچ زن و دختری برای خلاصی از شر خشونت مرد سالاری خودکشی و خود سوزی نکند.

سالانه هزاران زن بدلیل بار داری نا خواسته اقدام به سقط جنین مخفیانه میکنند و جان می بازند.



خانواده، در دولت و در جامعه، اینها به معنی تضمین نابودی قدرت بورژوازی است".

من گفتم روسیه شوروی این را ثابت می کند. این نمونه بزرگ ما خواهد بود" لنین ادامه داد: "روسیه شوروی خواسته های زنان را در سطح نوینی مطرح می کند. تحت دیکتاتوری پرولتاریا این خواسته ها دیگر موضوع مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی نیستند. این مطالبات پس از عملی شدن خستهایی خواهند بود که در ساختن جامعه کمونیستی از آن استفاده می شود. این کار به زنان آن سوی مرزهای شوروی اهمیت کسب قدرت توسط پرولتاریا را نشان می دهد. اختلاف موقعیت اجتماعی آنان در اینجا و آنجا را باید با برجستگی حسورانه ای نشان دهیم و حمایت توده های زنان را برای مبارزات طبقاتی انقلابی پرولتاریا جلب کنیم. بسیج توده زنان بر پایه درک روشن از اصول و بر یک پایه تشکیلاتی محکم، یک مسئله اساسی برای احزاب کمونیست و پیروزی آنان است. بخشهای سراسری (دولت) ما هنوز فاقد درک درست از این مسئله هستند. آنها در زمینه ایجاد یک جنبش توده ای از زنان زحمتکش تحت رهبری کمونیستی به برخورد منفعل و صبر و انتظار عادت کرده اند. آنها درک نمی کنند که رشد و رهبری یک چنین جنبش توده ای بخشی مهم از فعالیت حزب است؛ نیمی از کل فعالیتهاى حزب است. اینکه آنها گاهی ضرورت و ارزش یک جنبش کمونیستی هدفمند، قوی و وسیع را برسمیت می شناسند، بیشتر جنبه تعارفهای افلاطونی دارد تا یک دلمشغولی و وظیفه حزبی".

"آنان تهییج و تبلیغ در میان زنان و وظیفه به میدان کشیدن انقلابی نمودن آنان را به عنوان کاری نه چندان مهم، و به عنوان وظیفه ای فقط برای زنان کمونیست تلقی می کنند. و اگر این کار سریعتر و نیرومندتر پیش نمی رود، فقط زنان کمونیست را مستحق سرزنش می دانند. این غلط است، اساساً غلط! این جدایی طلبی عریان است. این تساوی واژگون شده است. کنه برخورد نادرست بخشهای سراسری ما چیست؟ (من درباره روسیه شوروی صحبت نمی کنم) در تحلیل نهایی این دست کم گرفتن زنان و دست آوردهای آنان است. دقیقاً همین است! متأسفانه هنوز در توصیف بسیاری از رفقایمان می توان گفت که، **کمونیست را خراش بده تا یک عامی ظاهر شود**". برای اطمینان باید نقطه حساس مانند طرز فکر آنان درباره زنان خراش را دهیم. برای اثبات این حرف چه شاهدی بهتر از این منظره تکراری و روزمره که مردم با خیال راحت مشغول تماشای زنانی هستند که کار مبتذل و یکنواخت خانه، توان و وقت آنان را هدر می دهد، خسته شان می کند، روحشان را پژمرده و ذهنشان را کند

این عقیده را به عنوان اپورتونیسم مشکوک رد می کنند. باید این نکته را هم در نظر بگیریم که خواستههایی که اینک برای زنان جلو می گذاریم ممکن است بد فهمیده شده و نادرست تفسیر شود.

لنین با تعجب و قدری ناراحتی گفت "یعنی چه" این خطر در مورد هر چیزی که می گوئیم یا انجام می دهیم وجود دارد. اگر اجازه دهیم که ترس از این مسئله ما را از انجام کارهای صحیح و ضروری باز دارد، بهتر است مناره نشین شویم. ما نباید تزلزل داشته باشیم، به هیچ عنوانی نباید تزلزل داشته باشیم، والا از اصول والای خود خواهیم لغزید. در مورد ما تنها اینکه چه خواهیم مطرح نیست، بلکه همچنین چگونه خواهیم مطرح است. من معتقدم که این را به حد کافی روشن کرده ام. ما نباید در تبلیغات خود از مطالباتی که برای زنان مطرح می کنیم، بت بسازیم. نه! بسته به شرایط، باید زمانی برای این خواستهها و زمانی برای خواسته های دیگر مبارزه کنیم. و همیشه، همه اینها باید در اتحاد با منافع عمومی پرولتاریا باشد".

"هر نزاعی از این نوع ما را با دار و دسته بورژوازی محترم و با نوکران رفرمیست که به همان اندازه محترم هستند، سرشاخ می کند. این کار دسته اخیر را مجبور می کند که یا تحت رهبری ما بچنگد - که آنها این را نمی خواهند - یا نقاب خود را به دور اندازند. این مبارزه است که ما را از آنان تفکیک می کند و چهره کمونیستی ما را نشان می دهد. بدین ترتیب اعتماد توده زنان را بطرف ما جلب می شود؛ توده ای که خود را استثمار شده، و تحت سلطه مردان می بیند، توده ای که تحت قدرت صاحبکاران و جامعه بورژوایی در کل خود را در هم شکسته و برده می یابد. زنان کارگر که همه به آنها خیانت کرده و ترکشان نموده اند، درک می کنند که باید به طور دسته جمعی همراه ما بچنگند. آیا لازم است آشکارا اعلام کنم یا شما را به اعلام آشکار این موضوع وادارم که مبارزه برای حقوق زنان، باید همچنین با هدف عمده ما مرتبط باشد. یعنی با هدف به دست آوردن قدرت و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا؟ در حال حاضر، این جزء الفیای ماست و کماکان چنین خواهد بود. این روشن است، مطلقاً روشن. ولی توده های وسیع زنان کارگر - اگر که ما فقط روی این خواست تکیه کنیم - با اشتیاق جذب مبارزه برای کسب قدرت دولتی نخواهند شد؛ حتی اگر این خواست را با بوق و کرنا جار بزنیم و گوش فلک را کر کنیم. نه هزار بار نه! ما باید در اذهان توده زنان این خواست را به لحاظ سیاسی با رنجها، نیازها و آمال زنان کارگر بیامیزیم. همه آنها باید بدانند که دیکتاتوری پرولتاریا برای آنان چه معنی خواهد داشت: تساوی کامل حقوق با مردان، هم قانوناً و هم در عمل، در

که زن از زنجیرهای کهنه بردگی خانگی و تمامی وابستگیهایی که به شوهر خویش دارد رها می شود؛ می تواند توانایی ها و تمایلات خود را بطور کامل در جامعه بروز دهد. کودکان نسبت به محیط خانه امکانات بهتری برای رشد می یابند. ما پیشرفته ترین قانون کار مربوط به زنان را در جهان داریم. و این قانون توسط نمایندگان رسمی کارگران متشکل به اجرا در می آید. ما در حال تاسیس مراکز زایمان و خانه های مادر-کودک، مراکز درمانی و بهداشتی مادران، کلاس های آموزشی در مورد نگهداری از نوزادان و کودکان، و امثالهم هستیم. ما برای کمک به زنان محتاج و بیکار به تلاشی دست می زنیم".

"کاملا می دانیم که همه اینها با توجه به احتیاجات زنان کارگر، هنوز بسیار کم است، و اینکه هنوز از رهای واقعی آنان بسیار فاصله دارد. با وجود این، نسبت به شرایطی در روسیه تزاری و تحت سرمایه داری وجود داشت، قدم بسیار بزرگی به جلو است. مضافاً، در مقایسه با شرایط در نقاطی که سرمایه داری هنوز سلطه بلامنازع دارد، پیشرفت بسیار زیادی است. این يك شروع خوب در جهت صحیح است، و ما بطور مستمر و با تمام توان به توسعه آن ادامه خواهیم داد. به شما هم اطمینان خاطر می دهیم زیرا هرروز که می گذرد روشنتر می شود که بدون حضور میلیونها زن ما امکان پیشرفت نداریم. فکرش را بکنید، این در کشوری که دهفانان هشتاد درصد جمعیت را تشکیل می دهند چه معنی دارد. کشت و زرع دهقانی کوچک، با خود خانه داری فردی و انقیاد زنان را بهمراه می آورد. شما از این جهت در شرایطی به مراتب بهتر از ما خواهید بود، به شرط اینکه پرولتاریا شما بالاخره درک کند که از نظر تاریخی زمان کسب قدرت برای انقلاب، فرا رسیده است. در ضمن، ما با وجود تمام مشکلات، ناامیدی به خود راه نمی دهیم. با افزایش مشکلات نیروهای ما هم رشد می کنند. همچنین ضرورت عملی، مارا وادار به یافتن راههای تازه آزاد کردن توده زنان می کند. منظورم همبستگی رفیقانه کمونیستی است و نه همبستگی بورژوازی که رفرمیستها موعظه می کنند؛ رفرمیستهایی که شور انقلابی خود را همانند بوی سرکه ارزان از دست داده اند. همبستگی انقلابی باید با ابتکارات فردی همراه باشد؛ تا این ابتکارات به فعالیت جمعی تبدیل شده با آن ترکیب شود. تحت دیکتاتوری پرولتاریا، آزادی زنان از طریق تحقق بخشیدن به کمونیسم، در دهات نیز پیش خواهد رفت. از این جهت من از مکانیزه کردن صنعت و کشاورزی انتظار زیاد دارم. این يك طرح مهم است! مشکلات این راه عظیم است، به طرز خارق العاده ای عظیم. برای غلبه بر مشکلات

می کند، قلبشان را ضعیف و اراده شان را سست می کند. لازم به گفتن نیست که منظور من خانمهای بورژوازی نیست که همه کار منزل و مراقبت از کودکانشان را بدوش خدمتکار می ریزند. بحث من در مورد اکثریت زنان است که شامل همسران کارگران نیز می شود. حتی اگر آنها روز را در کارخانه به سر برده و مزد گرفته باشند".

"تعداد بسیار کمی از شوهران، حتی از میان پرولترها هستند که با کمک به همسرشان در این "کار زنانه" به فکر کاستن بار زحمات و نگرانی های او باشند. یا بخواهند وی را کاملاً از این زحمت خلاص کنند. خیر، این خلاف "امتیاز و مقام شوهر" است، شوهری که در پی استراحت و راحتی است. زن در زندگی خانگی زن خویش هر روز خود را با هزاران کار ناچیز قربانی می کند. حق باستانی شوهر و سرور و ارباب زن بی سر و صدا پابرجا مانده است. بلحاظ عینی برده نیز از ارباب انتقام می گیرد، این انتقام شکل پوشیده هم دارد.... من از زندگی کارگران با خیرم، این شناخت فقط از روی کتابها نیست، فعالیت کمونیستی ما در میان توده زنان و کار سیاسی ما بطور کلی تربیت مردان را نیز به میزان قابل توجهی ایجاب می کند. ما باید دیدگاه برده دارانه را، هم از حزب و هم از میان توده ها ریشه کن کنیم. این یکی از وظایف سیاسی ماست، این وظیفه همانقدر عاجل و ضروری است که تشکیل نهادی از رفقای زن و مرد که از نظر تنوریک و عملی به خوبی تربیت شده باشند و کار حزبی را در میان زنان کارگر به پیش برند. لنین به سنوال من درباره شرایط کنونی در روسیه شوروی چنین پاسخ داد: "حکومت دیکتاتوری پرولتری - و مسلماً به همراه حزب کمونیست و اتحادیه های کارگری - هر کوششی را بعمل می آورند تا بر دیدگاه های عقب افتاده مردان و زنان فائق آیند و بدین ترتیب روحیات کهنه و غیر کمونیستی را ریشه کن کنند. نیازی به گفتن نیست که مردان و زنان در مقابل قانون مساوی هستند. ما در همه عرصه ها بوضوح شاهد خواست صادقانه به تحقق این برابری هستیم. ما روی زنان برای شرکت در فعالیتهای اقتصادی، مدیریت، قانونگزاری و دولتی حساب می کنیم. همه رشته ها و موسسات آموزشی به روی زنان باز است. تا بتوانند از نظر تخصصی و اجتماعی بهتر تعلیم ببینند. ما در حال ایجاد آشپزخانه ها و نهارخوریها، رخت شوی خانه ها، و بنگاه های تعمیراتی عمومی و مشترک هستیم. ما داریم مهدکودکها، کودکانها، خانه های کودک و موسسات آموزشی گوناگون را تاسیس می کنیم. به يك کلام ما داریم صمیمانه ملزومات برنامه خود را به اجرا می گذاریم تا وظیفه خانه داری و آموزش از عهده خانوار فردی خارج شده و به وظیفه جامعه تبدیل شود. بدین گونه است

تلاش میلیونها زن و مردی که آگاهانه می خواستند جهان را دگرگون کنند، نادیده انگاشته شود. مسلما اولین تجربه طبقه کارگر برای پی ریزی جامعه نوین با خطاهای بسیار (و در برخی زمینه ها سنگین) همراه بود. اما با مشاهده این خطاها نمی توان بر این تجربه تاریخی خط بطلان کشید. طبقه کارگر بدون برخورد دیالکتیکی به جوانب مثبت و منفی این تجربه تاریخی و سنتز آنها در سطحی بالاتر نمی تواند مدعی سازماندهی جامعه سوسیالیستی در قرن بیست و یکم باشد.

بلشویک ها در رابطه با مسئله زنان با تضادهای واقعی، پیچیده و عظیمی دست و پنجه نرم کردند. تضادهایی که امروز نیز طبقه کارگر در سطح و شکل دیگر و شرایطی بمراتب پیچیده تر با آنها روبرو است. در نتیجه کمونیستها بدون جمع بندی عمیق و همه جانبه از این تجربه بزرگ بشری نمی توانند به خط صحیحی در رابطه با مسئله زنان دست یابند.»

ما نیز مانند امید بهرنگ معتقدیم که بررسی عمیق آن تجربه سترگ با به کار گیری روش ماتریالیستی دیالکتیکی تحلیل تاریخی، گامی ضروری در ترسیم و تبیین خط صحیح پرولتری در ارتباط با مساله زنان است. متن کامل این مقاله در وبلاگ ما در دسترس است.

#### «جمعی از فعالین کارگری»

از نقد فمینیسم بورژوازی تا نفرت از امتیازات مردانه



انقلاب اکتبر و مسئله زنان

امید بهرنگ - دسامبر ۲۰۰۷

#### یک نقطه عزیمت نوین

.....انقلاب اکتبر چشم انداز نوینی به روی آزادی بشریت گسترده و معیارهای نوینی برای رهایی زنان پیش گذاشت. تا آن زمان هیچ انقلابی تا به این حد نقش سنتی زن را زیر ضرب قرار نداده بود. در این انقلاب بود که روابط اجتماعی میان زن و مرد و کلیه ایده های سنتی مرتبط با آن بطور مدام زیر سوال قرار گرفتند. زنان و مردان طی دوره کمونیسم جنگی و سالهای پس از آن در کلوب های عمومی مجموعه مناسبات اجتماعی میان زن و مرد را به بحث می گذاشتند و ایده های مرد سالارانه را به مصاد می طلبیدند: از نقد نقش کار خانگی در برده نگهداشتن زن گرفته تا نقد اخلاقیات سنتی در روابط جنسی و نقد افکار و فرهنگ سنتی در کلیه جوانب زندگی بین دو جنس.

باید نیروهای قدرتمند نهفته در توده ها آزاد شود؛ آنها باید تعلیم یابند. میلیونها زن باید در این کار شرکت جویند."

در ده دقیقه آخر، يك نفر دوبار زنگ زد ولی لنین به صحبت ادامه داد. بعد در حالیکه برای باز کردن در می رفت فریاد زد: "دارم می آیم!"

سپس با لبخند رو به من کرد و چنین گفت :

"می دانید کلارا، می خواهم از این واقعیت که با يك زن صحبت می کردم استفاده کنم و پر حرفی زنانه را به عنوان بهانه دیر کردن ارائه دهم. هرچند اینبار این مرد بود که بیشتر حرف می زد و نه زن. به طور کلی باید گفت که شما شنونده واقعا خوبی هستید؛ شاید این بود که مرا تشویق کرد اینهمه حرف بزنم."

لنین با این شوخی در پوشیدن پالتو به من کمک کرد.

"شما باید گرمتر از این لباس بیوشید، مسکو، اشتوتگارت نیست. شما به مراقبت احتیاج دارید.

سرما نخورید. خداحافظ."

و دست مرا محکم فشرد.

از تمام رفقا و دوستانی که در مورد "یادداشتهایی در مورد چه باید کرد" نظری دارند تا تاریخ ۸۸/۱/۱۵ برای ما ارسال نمایند. چاپ کامل "یادداشتهای در مورد چه باید کرد" همراه با نقدها و تحلیلی از اوضاع سیاسی به مناسبت روز طبقه کارگر جهانی در ماه اردیبهشت ۸۸ انتشار می یابد.  
انتشارات (فردا)  
"جمعی از فعالین کارگری"

مقاله زیر بخشی از نوشته مفصلی است که برای انتشار در شماره ای از فصلنامه "سامان نو" که به نودمین سالگرد انقلاب اکتبر اختصاص یافته نگاشته شده است. نویسنده در توضیحی که بر این مقاله نوشته چنین می گوید:

«...حزب بلشویک تا قبل از انقلاب اکتبر در مورد مسئله زنان تحت تاثیر تئوریهای رایج و مطرح در انترناسیونال دوم قرار داشت. در نتیجه بدون بررسی آن تئوریا، نمی توان به درکی عمیقتری از عملکرد بلشویک ها دست یافت. بعلاوه نمی توان گسست انقلابی لنین از درکها و سنتهای رفرمیستی غالب بر انترناسیونال دوم در مورد زنان را به قدر کافی برجسته کرد.

.... بررسی انقلاب اکتبر بدون توجه به تحولات سه دهه بعدی جامعه شوروی غیر ممکن است. زیرا برخی معتقدند انقلاب اکتبر در همان فردای پیروزی شکست خورد. از نظر نگارنده این بی مسئولیتی نسبت به تاریخ است که اینگونه

وجود داشت. انقلاب ۱۹۰۵ روسیه شکاف عمیق میان طبقه کارگر و بورژوازی لیبرال را نشان داد. شکافی که با حمایت بورژوازی از جنگ جهانی اول بسیار عمیقتر شد. این شکاف زمینه سیاسی چندانی برای اتحاد بلشویک ها با فمینیستهای بورژوا باقی نگذاشت. این شرایط سیاسی مشخص همراه با خط انقلابی لینین در ارتباط با تدارک انقلاب، موقعیت بلشویک ها را در مورد جنبش رو به رشد زنان روسیه تعیین کرد.

تا سال ۱۹۰۵ جنبش زنانی در روسیه موجود نبود. پیش از آن تشکلات محدودی از زنان تحصیلکرده موجود بود که عمدتاً شامل فمینیستهای آریستوکرات بودند. این تشکلات سواد آموزی زنان را تبلیغ می کردند، کارهای خیریه سازمان می دادند و در مواقع جنگ زنان را برای تولید یونیفورم ارتش بسیج می کردند. بیداری واقعی زنان بطور گسترده با آغاز انقلاب بورژوا دمکراتیک ۱۹۰۵ شروع شد. برای نخستین بار روسیه شاهد جلسات عمومی بود که زنان در مورد حقوق شان صحبت می کردند. در فوریه ۱۹۰۵ یک تشکیلات سراسری فمینیستی به نام "اتحادیه زنان برای حقوق برابر" توسط زنان طبقه متوسط (از روشنفکران، معلمان، خبرنگاران) ایجاد شد که سریعاً رشد کرد و توجه عده زیادی از زنان کارگر را بخود جلب کرد. این تشکل خواهان اصلاحات بورژوا رادیکالی در زمینه حقوق سیاسی زنان بود؛ حقوقی مانند حق رای بدون تبعیض جنسیتی، ملی و مذهبی و برابری در مقابل قانون. اکثریت این زنان به خواسته های زنان کارگر توجهی نشان نمی دادند. اعضای این تشکیلات که به ۸۰۰۰ نفر رسیده بود نقش فعالی در انقلاب ۱۹۰۵ ایفا کردند. جهت گیریهای کلی سیاسی این تشکل به طیف چپ روسیه نزدیک بود.

همزمان تشکل لیبرال فمینیستی به نام "حزب مترقی زنان" وجود داشت که علیرغم اینکه بر خواسته های اقتصادی زنان کارگر و دهقان و کلاً خواسته های مطالبات زنان بیشتر پافشاری می کرد با این حال سیاست سازشکارانه ای را تبلیغ می کرد. این تشکل قانون گرا بود و علیه خشونت انقلابی و مبارزه انقلابی تبلیغ می کرد. حتی با این استدلال که اعتصاب کارگران به ضرر زنان و کودکان است با آن مخالفت می کرد. این تشکل قادر به بسیج نیرو چندانی نشد ولی رهبران آن همواره در مقابل احزاب چپ جبهه می گرفتند.

با گسترش صفوف زنان کارگر در صنایع، نقش زنان در مبارزات کارگری برجسته تر شد. کارگران طی اعتصاباتی توانستند تزار را وادار کنند که کار شبانه زنان و کودکان را بطورقانونی لغو کند. با وجود اینکه زنان همانند مردان در انقلاب ۱۹۰۵ و اعتصابات کارگری قبل و بعد از آن شرکت داشتند اما سوسیال دمکراسی روسیه پایه چندانی بین زنان نداشت. این ضعف تا زمان انقلاب اکتبر و حتی بعد از آن نیز باقی ماند. زنان کارگر تمایلی به عضویت در حزب یا سندیکاها کارگری نداشتند. برای مثال در سال ۱۹۰۷ فقط ۲/۲ درصد از اعضای سندیکای صنایع نساجی را کارگران زن تشکیل می دادند که بهیچوجه متناسب با تعداد گسترده زنان کارگرشاغل در این رشته نبود. در کنگره ششم حزب بلشویک در سال ۱۹۱۷ از ۱۷۱ نماینده فقط ده تن یعنی

در سپتامبر ۱۹۱۹، آنیسا آرماند یکی از رهبران برجسته جنبش رهایی زن در کشور شورواها، در بحبوحه جنگ داخلی اعلان کرد: "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم هم بدون رهایی زنان قابل تصور نیست." (۲) دیدگاهی که هنوز بسیاری از "کمونیستها" عاجز از درک آن هستند. بستر این دیدگاه دیالکتیکی عمیق، پراتیک انقلابی میلیونها زن کارگر و دهقان در روسیه بود که به صحنه مبارزه طبقاتی گام گذاشته بودند. انقلاب اکتبر(همچون کمون پاریس) بیان گسستی تاریخی از انقلاب های بورژوازی قرن هیجده و نوزده بود و به همین دلیل نقطه عزیمت نوینی در رابطه با رهایی بشریت و رهایی زنان بطور خاص بود. البته این نقطه عزیمت نوین تاریخی از همان ابتدا با محدودیت های عینی و ذهنی مشخصی روبرو شد. که در ادامه مقاله بدان خواهیم پرداخت.

### قبل از انقلاب اکتبر

...همانگونه که در ابتدا گفته شد، بلشویک ها در ارتباط با چگونگی برخورد به مسئله زنان عمدتاً تحت تاثیر خط غالب بر انترناسیونال دو بودند. انترناسیونال دو به دلیل رشد جنبش زنان و مبارزات خطی بر سر آن، مسئله زنان را مورد توجه قرار داد. این توجه بطور عمده از زاویه قبول شعار حق رای برای زنان بود. شعاری که زمانی مورد مخالفت بخشهایی از رهبران این انترناسیونال قرار داشت. دفاع از حق رای برای زنان کارکردی متناقض برای انترناسیونال دوم داشت. از یکسو بیان تاکید بر اهمیت مسئله زنان و توجه طبقه کارگر به این موضوع بود. از سوی دیگر گرایشات رو به رشد پارلمانتاریستی و رفرمیستی درون انترناسیونال دو را نیز پاسخ می داد. این گرایش به زنان به ویژه زنان کارگر به مثابه منبعی برای جمع آوری رای نگاه می کرد نه به عنوان یک نیروی اجتماعی که می تواند محرک انقلاب پرولتری باشد.

بعلاوه، بلشویک ها مانند اغلب احزاب سوسیال دمکرات عضو انترناسیونال دوم فکر می کردند، مسئله زنان یک مسئله رفرمیستی و صرفاً دمکراتیک است. (۵) از نظر این سوسیال دمکراتها مطالبات زنان خصلتی بورژوا دمکراتیک داشت که می توانست در چارچوبه نظام سرمایه داری تحقق یابد. آنان برای مقابله با نفوذ زنان بورژوا در جنبش زنان بر مطالبات اقتصادی زنان کارگر (مانند برابری دستمزد میان زن و مرد و ایجاد مهد کودکان و غیره) تاکید می گذاشتند. (۶) زنان سوسیالیست در آن دوره تصور می کردند تنها از این طریق می توان تمایز خود را با زنان بورژوا نشان داد و مانع سازش طبقاتی و دنباله روی زنان کارگر از زنان بورژوا شد. از نظر سازمانی نیز مدافع ایجاد تشکلات زنان کارگر بودند که مستقل از زنان بورژوا باشد.

حزب بلشویک این دیدگاه و خط را در مورد مسئله زنان طی سالهای ۱۷ - ۱۹۰۵ به پراتیک گذاشت. برخورد بلشویک ها به مسئله زنان نمی توانست تحت تاثیر ویژگی های مبارزه طبقاتی در روسیه نیز نباشد. استبداد تزاربسم جای چندانی برای پارلمانتاریسم باقی نمی گذاشت. در نتیجه برای بلشویک ها بسیج زنان صرفاً بر مبنای حق رای چندان موضوعیت نداشت. بعلاوه رقابت حادی میان آنان با بورژوازی لیبرال روسیه - که مخالفت هایی با تزار داشتند -

وابسته به افشار مرفه جامعه، که تمایلی به اتحاد سیاسی با بلشویکها نداشتند.

جلسات کنگره شاهد مشاجرات سیاسی حاد بود. فمینیست های بورژوا بر حقوق فردی و مشترک زنان تاکید داشتند و خواهان اتحاد زنان صرفنظر از تعلقات حزبی و طبقاتی بودند. در مقابل بلشویک ها می گفتند زنان طبقات مختلف از حقوق متفاوتی برخوردارند و باید به اشکال مختلف برای حقوق جمعی خود مبارزه کنند و بر تشکل جداگانه زنان کارگر تاکید داشتند. در روز آخر کنگره نمایندگان بلشویک جلسه را ترک کردند. اما منشویکها در جلسه باقی ماندند. کولنتای که در آن دوره با منشویکها سمت گیری داشت اما موضعش در این کنگره با هر دو جناح حزب سوسیال دمکرات فرق داشت. گرچه نظرات تنوریک کولنتای سر مسئله زنان کیفیتا متفاوت از دیگر سوسیالیستهای آن دوره نبود اما وی تاکید داشت که باید بر سر مسئله زنان باید تضاد بین سوسیالیست ها و فمینیست ها را مشخص کرد.

با شکست انقلاب ۱۹۰۵، عقبگردی در اوضاع سیاسی کشور صورت گرفت و فعالیتهای سیاسی سرکوب یا بسیار محدود شدند. این وضعیت تا اعتلای مجدد جنبش کارگری در روسیه ادامه داشت. طی سالهای ۱۹۱۴ - ۱۹۱۰ پدیده جالبی در جنبش کارگری این کشور بروز یافت. در بسیاری از اعتصابات کارگری زنان کارگر مطالبات مشخص خود را طرح می کردند. حتی برخی از اعتصابات بزرگ در اعتراض به برخوردهای مردسالارانه و توهین آمیز سر کارگرها و یا کارکنان بخش اداری کارخانه ها نسبت به زنان کارگر آغاز شد. زنان می خواستند که احترام آنان نگه داشته شود، با آنان با ادب حرف زده شود و فحش به آنها داده نشود. این امر نشان از رشد آگاهی زنانه در بین زنان کارگر بود.

در سال ۱۹۱۳، اولین مراسم هشت مارس روز جهانی زن در روسیه علیرغم جو پلیسی برگزار شد و در آن هزار نفر شرکت کردند. قبل از این مراسم، روزنامه پراودا (ارگان بلشویک ها) ستونی را به چاپ نامه زنان کارگر اختصاص داد. به پیشنهاد لنین به دلیل افزایش نامه های برای این ستون، نشریه جداگانه ای به نام "زنان کارگر" انتشار یافت. این نشریه مورد استقبال قرار گرفته و در سطح وسیعی پخش شد. و تا شروع جنگ جهانی اول هفت شماره از این نشریه انتشار یافت. سرمقاله شماره اول این نشریه که توسط پلیس توقیف شد به تفاوت میان بلشویک ها و بورژوا فمینیست ها اختصاص یافت.

جنگ امپریالیستی شکاف و آنتاگونیسم میان زنان سوسیالیست با فمینیستهای بورژوا را عمیقتر کرد. تمام گروه های فمینیست به واکن میهن پرستی تزاریسم پریدند و مدافع جنگ شدند. جنگ تأثیرات تعیین کننده ای بر زندگی زنان کارگر داشت. از یکسو به دلیل شرکت مردان در جنگ تعداد زنان کارگر روبهزونی گذاشت. و از سوی دیگر جنبش کارگری که طی اولین ماههای جنگ سرکوب شده بود توسط زنان کارگر دوباره قد برافراشت. روحیه انقلابی در میان زنان کارگروسیعاً شیوع یافت. این زنان کارگر بودند که "شورش های نان" را در سن پترزبورگ و مسکو آغاز کردند. در ژانویه ۱۹۱۷ در یک گزارش پلیس مخفی آمده بود که زنان از

حدود ۶ درصد نمایندگان، زن بودند. حتی پس از انقلاب یعنی در سال ۱۹۲۲، تعداد زنان عضو حزب به ۸ درصد رسید.

بلشویک ها تلاش می کردند زنان کارگر را از جلسات فمینیست های بورژوا دور کنند. آنان روی خوشی به تشکل مستقل زنان نشان نمی دادند. حتی با تلاشهای رفقای زنی چون کولنتای هم چندان همراهی نمی کردند. برای مثال زمانی که اولین تلاش کولنتای به بار نشست و توانست تعدادی از زنان کارگر را در پترزبورگ متشکل کند فعالین محلی حزب از دادن مکانی برای جلسات زنان دریغ کردند. وقتی که کولنتای و زنان کارگر به محل جلسه خود در یکی از کلوب های کارگری رسیدند بر سر در محل نوشته بود: "جلسه زنان ملغی شد و فردا هم جلسه فقط برای مردان است." به همین دلیل فعالیت کلوب زنانه کولنتای چندان پا نگرفت.

ولی علیرغم این مانع تراشی ها زنانی چون کولنتای به تلاشهای خود ادامه دادند. و سرانجام این تلاشها منجر به کلوب مطالعاتی ۲۰۰ تا ۲۰۰ نفره مختلطی شد که دو سوم شرکت کنندگان آن زن بودند. این کلوب هم بواسطه حاد شدن اختلافات سیاسی میان بلشویک ها و منشویکها عملاً از رونق افتاد. عده ای هم تحت عنوان اینکه زنان روشنفکر نباید در جلسات زنان کارگر حضور داشته باشند مانع از شرکت کولنتای در این جلسات شدند.

طی سالهای انقلاب ۱۹۰۸ - ۱۹۰۵ زنان یک پنجم اعضای کلوب های کارگری (که شش هزار تن عضو داشت) را تشکیل می دادند. بیشتر این زنان باسواد و زیر ۲۵ سال بودند.

اولین کنگره زنان روس که در دسامبر ۱۹۰۸ تشکیل شد آینه تمام نمای رابطه زنان فمینیست با زنان سوسیالیست بود. این کنگره توسط گروههای مختلف زنان برای اتحاد با یکدیگر تشکیل شده بود. شعار کنگره این بود: "جنبش زنان چه پرولتری چه بورژوازی، باید برای همه زنان باشد."

بلشویک ها در ابتدا مخالف شرکت در این کنگره بودند اما زمانی که با علاقه زنان کارگر به شرکت در این کنگره روبرو شدند به اجبار در این کنگره شرکت کردند. ریاست هیئت نمایندگی بلشویک ها در این کنگره بر عهده یک مرد بود. این امر خود نشانه ضعف و محدودیت آشکار این حزب در رابطه با موضوع زنان بود. هیئت نمایندگی تلاش داشت بر توهم زنان کارگر نسبت به فمینیست های بورژوا غلبه کند و همکاری میان آنها را به حداقل رساند. ضمن اینکه آماده بود که در اولین فرصت در صورتی کنگره با خواسته های آنان به توافق نرسد آنها را ترک کنند. در مقابل منشویکها خواهان اتحاد وسیع و دمکراتیک میان زنان در کنگره بودند. که منطبق بر خط سیاسی شان مبنی بر اتحاد با بورژوازی لیبرال بود. قبل از کنگره حدود ۵۰ جلسه آمادگی در بین زنان کارگر تشکیل شد که حدود ۴۵۰ - ۵۰۰ نفر در آن شرکت کردند. با این وجود تعداد نمایندگان زن کارگر در کنگره بسیار محدود بود. از ۱۰۵۳ نماینده حاضر در این کنگره فقط ۲۵ نفر نماینده زنان کارگر بودند. سه قشر متفاوت از زنان در این کنگره حضور داشتند: عده ای از زنان طبقات حاکمه، عده محدودی از زنان کارگر و اکثریت زنان روشنفکر و تحصیلکرده

است. حرکت بسوی آزادی واقعی زن، زمانی آغاز می شود که یک مبارزه همه جانبه به رهبری پرولتاریای در قدرت، علیه کارخانگی صورت گیرد و پروسه تبدیل تمام و کمال کار خانگی به اقتصاد سوسیالیستی در سطح وسیع نیز آغاز شده باشد. (۸) کولنتای نیز جدایی آشپزخانه از ازدواج را رفرمی هم نراز با جدایی کلیسا از دولت دانست. همه اینها نشانه جهت گیری های انقلابی حزب بلشویک در رابطه با رهایی زنان بود. گرچه هنوز درک روشنی از اقتصاد سوسیالیستی در میان بلشویک ها وجود نداشت و مهمتر از آن گرایش عمومی آنان این بود که صرفا با شغال شدن هر چه بیشتر زنان، ستم بر آنان از بین خواهد رفت.

در آن دوره بلشویک ها برای محدود کردن کار خانگی به سازمان دادن مهد کودک، رستورانهای عمومی و لباسشویی های عمومی و محلی برای وصله پینه کردنهای عمومی پرداختند. طی سالهای ۲۰ - ۱۹۱۹ نود درصد جمعیت پتروگراد در رستورانهای عمومی غذا می خوردند. این رقم در مسکو به ۶۰ درصد می رسید. طی سال ۱۹۲۰ تقریبا ۱۲ میلیون شهر نشین به شکلی از رستورانهای عمومی استفاده می کردند. برای کم کردن بار زنان در زمینه مراقبت از کودک بر وظایف دولت در قبال کودکان تاکید شد. و حتی اعلان شد که "مسئله کودکان، مسئله دولت است." (۹) به جوانب متناقض و نادرست این بحث در انتهای مقاله پرداخته خواهد شد.)

حزب و دولت پرولتری نه تنها قوانینی را به نفع زنان به تصویب رساند بلکه با بسیج زنان، کارزار های توده ای گسترده ای برای تحقق اهداف فوق سازمان داد. طبق رهنمود لنین "رهایی زنان کارگر، مسئله خود زنان کارگر است." (۹) بدین منظور اولین کنفرانس زنان بلشویک در ۱۹ نوامبر ۱۹۱۷ فراخوانده شد که هشتاد هزار زن را نمایندگی می کرد. یکسال بعد اولین کنفرانس زنان کارگر با حضور ۱۱۲۷ نماینده زنان کارگر و دهقان از نواحی مختلف برگزار شد. در این کنفرانس طرح هایی برای رهایی زنان از قید و بند کار خانگی، تبلیغ زندگی کمونی و مبارزه برای از بین بردن فحشا به تصویب رسید. تظاهرات اصلی این کنفرانس توسط انیسا آرماند و الکساندرا کولنتای (که در دوره جنگ امپریالیستی به بلشویک ها پیوست) تدوین شد. لنین قاطعانه تاکید کرد: "تجربه تمام جنبش های آزادیبخش نشان داد که پیروزی انقلاب به میزان شرکت زنان در آن بستگی دارد." در هشتمین کنگره حزب در مارس ۱۹۱۹ کولنتای تاکید کرد که ستم بر زنان موجب می شود که زنان نتوانند در زندگی سیاسی شرکت کنند و "باید با شرایطی که موجب ستم بر زن می شود مبارزه کنیم تا بتوانیم زن را از قید مادریت و کارخانگی آزاد کنیم." (۱۰)

در سپتامبر ۱۹۱۹ بخشی از دبیر خانه کمیته مرکزی حزب، کمیته ای به نام "ژنوتدل" سازمان داد. مسئولیت این کمیته با انیسا آرماند بود. "ژنوتدل" رهبری کلیه فعالیت ها در رابطه با زنان را در سراسر شوروی بر عهده گرفت. تیراز مجله ماهانه این نهاد به نام "زنان کمونیست" به سی هزار رسیده بود. یکی از اهداف "ژنوتدل" بسیج زنان برای عضویت در حزب و رفع کمبودهای حزب در این زمینه بود. تا آن زمان کل تعداد زنان حزب به ۴۵۲۹۷ (حدود ۷/۴ درصد کل اعضای حزب) رسیده بود. "ژنوتدل" واحد محلی کنفرانس

بسیاری از مردان به انقلاب نزدیکترند. آنان انبار باروتی هستند که با یک جرقه منفجر می شوند. و چنین نیز شد.

حتی وقتی زنان کارگر سن پترزبورگ در ۱۹۱۷ در تدارک برگزاری مراسم هشت مارس روز جهانی زن بودند رهبران محلی بلشویک در ابتدا از آنان خواستند که زیاد شلوغ نکنند. زنان کارگر کمیته های دفاع ایجاد کردند و اعتصاب براه انداختند، اعتصابات که سرریا پایه گرفت و حزب بلشویک هم با آنها همراه شد. ۲۰۰ هزار کارگر ابزارهای کار را بر زمین نهادند و بدینسان انقلاب فوریه ۱۹۱۷ آغاز شد که به واسطه اش تزاریسم سرنگون شد.

در پی این انقلاب حداقل دستمزد برای کارگران تعیین شد: ۴ روبل برای زنان، ۵ روبل برای مردان. قبل از آن زنان نصف مردان دستمزد دریافت می کردند.

زنان در انقلاب فوریه نقش پیشرویی ایفا کردند اما این نقش چندان ادامه نیافت. لنین در آوریل ۱۹۱۷ تاکید ویژه ای بر فعالیت سیاسی در بین زنان کرد و گفت: "زنان اگر در زندگی سیاسی ..... شرکت نکنند، نمی توان از دمکراسی کامل و پایدار حرفی زد تا چه رسد به سوسیالیسم." (۷) به پیشنهاد لنین دفتر زنان حزب تشکیل شد و نشریه "زنان کارگر" مجددا انتشار یافت. تیراژ این نشریه به ۲۰ تا ۵۰ هزار رسید. این نشریه عمدتا به افشای جنگ، افشای کار کودکان، خواست هشت ساعت کار و مسائل مربوط به جنبش زنان در روسیه و خارج از آن می پرداخت. حزب کلوب های زیادی ایجاد کرد که هدف اصلی اش فعال کردن زنان کارگر غیر حزبی بود.

### دستاوردهای اکتبر و جهش فکری لنین

با پیروزی انقلاب اکتبر تمامی علائم و نشانه هایی که مهر نابرابری زن و مرد بر خود داشت، رسما و قانونا از میان برداشته شد.

۶ هفته پس از پیروزی قیام مسلحانه اکتبر، ازدواج مدنی جایگزین ازدواج مذهبی در کلیسا شد. در ۱۹ دسامبر همان سال حق طلاق به رسمیت شناخته شد. پروسه آن بسیار ساده شد، بطوری که در صورت توافق دو طرف طلاق همان لحظه صورت می گرفت و در صورت مخالفت یکی از طرفین، دادگاه کوتاهی تشکیل می شد که در آن هیچ شاهد و دلیل و مدرکی لازم نبود. در نتیجه روسیه شوروی تنها کشوری در جهان بود که در آن آزادی طلاق متحقق شد. اختیارات قانونی مردان بر زن و فرزند لغو شد. انتخاب نام خانوادگی مشترک به توافق طرفین واگذار شد. حق ارث از میان برداشته شد. زایمان زنان در بیمارستان ها مجانی شد. جهت آزادی زنان، داشتن فرزند کمتر تبلیغ می شد و بر همین مبنای در نوامبر ۱۹۲۰ سقط جنین نیز قانونی شد. و بدین طریق اتحاد شوروی اولین کشور اروپایی بود که سقط جنین را قانونی کرد.

بلشویک ها و بطور مشخص لنین می دانستند که برابری قانونی به معنای برابری واقعی نیست و بدون تغییر پایه های اقتصادی خانواده سنتی، برابری زن و مرد ممکن نیست. لنین با صراحت تاکید کرد که: "علیرغم تمامی قوانینی که زن را آزاد می کند، زن کماکان برده کار خانگی

مردانی را که براحتهی همچون آقا و ارباب شاهد این صحنه ها هستند زیر سؤال می کشد. لنین "امتیاز و مقام شوهر"، "حقوق باستانی شوهر"، "وابستگی تام به شوهر" و "سلطه مردان" را به مصاف می طلبد و مبارزه با بینش "برده - صاحب" را هم در حزب و هم در میان مردم جزو وظایف سیاسی حزب می داند. لنین در این مصاحبه برای نخستین بار در توصیف بسیاری از کمونیستها می گوید باید "نقاط حساس طرز فکر آنان درباره زنان را خراش داد. تا یک عامی ظاهر شود." این امر نشان پیشرفتی کیفی و مهم در نقد نفوذ دیدگاه های مردسالارانه در میان کمونیستهاست. نفرت لنین از هر گونه امتیازات مردانه و هر گونه ستم و تبعیض (حتی زمانی که بر زنان طبقات دارا روا می شود) و ضرورت اتخاذ روش های انقلابی برای حل این مسئله، انعکاس گسست جدی از بینش و روش غالب برانترناسیونال دوم نسبت به مسئله زنان بود. لنین این پرسش گزنده را طرح می کند که چرا تعداد زنان در حزب و اتحادیه های کارگری کم هستند. لنین در رابطه با سازمان یابی زنان، تفکر دگماتیستی را نقد می کند که ضرورت ایجاد گروه های ویژه برای کار در میان زنان را رد کرده و تنها به یک شکل سازمانی (اتحادیه کارگری) قناعت می کردند. در همین ارتباط او فراخوان مطالعه و تحقیق در زمینه چگونگی سازمان یابی زنان را می دهد.....

#### منابع و توضیحات:

- ۲ - "فمینیستهای بلشویک: زندگی الکساندرا کولنتای" - جی. ای. کلمنتس، انتشارات بلومنتان، ۱۹۷۹
- ۵ - اکثریت چپ ایران کماکان بر این باورند که مسئله زنان یک مسئله بورژوا دمکراتیک و رفرمیستی است. در ادامه این سلسله مقالات به نقد این دیدگاه خواهیم پرداخت.
- ۶ - در مورد شعار "دستمزد برابر زن و مرد" در جامعه سرمایه داری و همچنین پیچیدگی ها عملی کردن این شعار در جامعه سوسیالیستی در ادامه این مجموعه پرداخته خواهد شد. این شعار اساسا ناظر بر موقعیت کار زن است. بین کار زن با رهایی زن تفاوت کیفی موجود است. تکیه صرف بر شعار دستمزد برابر لزوما به معنای رهایی زنان نیست. این شعار عمدتا موقعیت زن را در رابطه با مناسبات تولیدی مشخصا توزیع درآمد بهبود می بخشد. و تا حدی در همین رابطه ایده های مردسالارانه را زیر ضرب قرار می دهد. اما رهایی زن - بویژه در زمینه مناسبات اجتماعی - جوانب مختلفی را در بر دارد که صرفا با دستمزد برابر پاسخ نمی گیرد.
- ۷ - "انقلاب ۱۹۱۷" - لنین ، مجموعه آثار، جلد ۲۰، کتاب اول، ۱۹۳۹، بزبان نگلیسی، صفحه ۱۲۲ .
- ۸ - منبع شماره ۲، صفحات ۶۶ - ۶۵
- ۹ - منبع شماره ۲، صفحه ۷۲
- ۱۰ - "ژنوتدل و حزب بلشویک" - سی.ای. هیدن، منتشره در مجموعه ای به نام تاریخ روسیه ۲ (۲) ، ۱۹۷۶، بزبان انگلیسی، صفحه ۱۵۶

نمایندگان زنان کارگر و دهقان را در نواحی مختلف سازمان داد. در اواخر ۱۹۲۲ تعداد کل نمایندگان به ۵۸۰۰۰ نفر رسید که چند میلیون زن را نمایندگی می کردند. دوره نمایندگی ۲ تا ۳ ماه بود. "ژنوتدل" زنان را در سطح وسیع در گیر اداره امور جامعه و دولت کرد. این نمایندگان درگیر ایجاد موسسات کمونی از قبیل نهار خوریهای عمومی، مراقبت از کودکان و مهد کودک شدند. برخی نمایندگان در دادگاههای خلق نقش قاضی را نیز بر عهده داشتند. یکی از مهمترین وظیفه "ژنوتدل" سواد آموزی توده های زن بود. "ژنوتدل" همچنین کارزارهایی برای بسیج زنان در حمایت از جنگ داخلی سازمان داد: خدمات پزشکی و تامین ارتباطات ارتش سرخ و یاری رساندن به کودکان بی سرپرست و خانواده های سربازان. بررسی فعالیت های "ژنوتدل" محتاج مقاله جداگانه ای است.

تجربه زنان بلشویک در بسیج زنان مناطق عقب مانده چون مناطق مسلمان نشین آسیای در خور توجه است. بلشویک ها با وجود داشتن قدرت سیاسی مجبور بودند تا مدتها به شکل مخفی در میان زنان این مناطق فعالیت آگاهگرانه انجام دهند و آنها را نسبت به ماهیت ضد زن رسوم پدرسالارانه و سنن مذهبی آگاه کنند. تا زنان محروم این مناطق خود داوطلبانه و به شکل توده ای این مناسبات ارتجاعی را بزیر کشند. برای مثال حجاب و روبنده از سر بردارند و آنها در آتش بسوزانند. کلبه دستاوردهای انقلابی فوق محصول تلاش آگاهانه و فعالیت شبانه روزی هزاران هزار زن کمونیست بود. زنانی چون آنیسا آرماند که سرانجام به علت شدت کار از پای افتاد و در اکتبر ۱۹۲۰ به مرض وبا درگذشت.

درک عمیقتر کمونیستها از مسئله زن محصول چنین تلاشهایی ارزنده ای بود. درک تنوریک پرولتاریای در قدرت زمانی ارتقا یافت که بطور عملی با آن روبرو شد. زمانی که پرولتاریا در حال دست و پنجه نرم کردن برای جایگزینی مناسبات نوین با مناسبات کهنه است شناخت از ماهیت این مناسبات، بطور مشخص شناخت از ستم بر زن و مکانیسم های این ستم همه جانبه تر می شود. این مسئله در مصاحبه تاریخی لنین با کلارازتکین در مورد مسئله زنان در پائیز سال ۱۹۲۰ منعکس است. سخنان لنین بیان شناخت عمیقتر او از این مسئله و مهمتر از آن نشانه گسست او از درکهایی است که تا آنزمان در جنبش کمونیستی رایج بود. این مصاحبه نشان می دهد که چگونه برای نخستین بار در تاریخ، طبقه کارگر حل مسئله زنان را بطور عملی در دست گرفته و آنها را چارچوبه انقلاب های بورژوازی خارج می کند. برای نخستین بار، حل یکی از مهمترین تضادهای جامعه بشری به دیکتاتوری پرولتاریا گره می خورد. دغدغه های لنین در این مصاحبه در نقد آنچه که خود "پیش دآوری های ادبیات فمینیستی" می نامد ذره ای امتیاز دادن به مردسالاری نیست بلکه نشانه تلاش او برای در دست گرفتن مسئله زنان توسط پرولتاریا و خارج کردن آن از دست بورژوازی است. شاهد این مدعا بحثهای عمیقی است که لنین در رابطه با نقش کار خانگی در برده نگهداشتن زنان و اینکه چگونه زنان بار بی معنا ترین، طاقت فرساترین و حوصله سر برترین زحمات در آشپزخانه و امور خانوادگی را بدوش می کشند، قابل توجه است. مهمتر از آن لنین نقش

پرورش و روابط محبت آمیز والدین و اطفال بیشتر ایجاد نفرت می کند. **مارکس و انگلس - مانیفست حزب کمونیست**

### کار زنان

تا آن حد که ماشینیسیم نیروی عضلانی را زائد می سازد، خود به وسیله ای برای استفاده از کار کارگرانی تبدیل می شود که نیروی عضلانی ندارند یا از لحاظ تحول جسمانی نارسند، ولی اعضای بدن آنها دارای نرمش بیشتری است. به همین جهت کار زنان و کودکان نخستین شعار استفاده سرمایه داری از ماشین بود. بدین گونه از راه فراخواندن همه اعضای خانواده کارگری، بدون تفاوت جنسی و سنی، به زیر پرچم فرمانروائی مستقیم سرمایه، ماشین، این وسیله نیرومند جانشین کار و کارگر، فوراً تبدیل به وسیله ای برای افزایش عده کارگران مزدور می گردد. کار اجباری به نفع سرمایه داران، نه تنها جای بازبهای کودکانه را غصب نمود، بلکه به کار آزادی نیز که در محیط خانه و در درون مرزهای سنتی برای خود خانواده، انجام می گرفت دست انداخت.

ارزش نیروی کار نه تنها از روی زمان کاری که برای معاش انفرادی یک کارگر بزرگسال لازم است، معین می شود، بلکه منوط به زمان کاری نیز هست که برای نگهداری خانواده کارگر ضروری است. بافروریختن تمام اعضای خانواده کارگری به بازار کار، ماشین ارزش نیروی کار مرد را به مجموع خانواده اش تقسیم می کند. بنابراین ماشین از ارزش نیروی کار کارگر می کاهد. ممکن است که مثلاً خریداری ۴ نیروی کار متعلق به افراد یک خانواده بیشتر از نیروی کار رئیس خانواده، که سابقاً مورد خریداری قرار می گرفت، تمام شود ولی اکنون چهار روزانه کار بجای یک روزانه کار قرار دارد و لذا قیمت آن به نسبت افزایش اضافه کار چهار نفر بر اضافه کار یک نفر تنزل می کند. اکنون، برای آنکه خانواده بتواند زندگی کند، چهار نفر نه تنها باید کار کنند بلکه باید به سرمایه اضافه کار تحویل دهند. از این راه است که ماشین از آغاز امر، با افزایش مصالح انسانی بهره کشی، میدان استثمار سرمایه و در عین حال درجه بهره کشی را توسعه می دهد. **مارکس - سرمایه (جلد نخست)**

### جامعه کمونیستی و اشتراک زنان

پرسش - نظم جامعه کمونیستی چه تأثیری بر خانواده خواهد گذاشت؟ پاسخ - نظم جامعه کمونیستی مناسبات زن و مرد را به مسئله ای صرفاً شخصی که تنها به افراد مورد بحث مربوط خواهد شد، بدل خواهد کرد و دخالت

✓ برگزیده ای از سخنان آموزگاران بزرگ پرولتاریا

### «در مورد زنان»



### کمونیسم و خانواده

الغای خانواده! حتی تندترین رادیکال ها از این پیشنهاد پلید کمونیستها برآشفته می شوند.

خانواده کنونی، خانواده بورژوائی بر چه اساسی استوار است؟ بر اساس سرمایه، و بر اساس نفع خصوصی. این خانواده در انکشاف یافته ترین شکل خود تنها در میان بورژوازی وجود دارد. ولی بی خانوادگی عملی در میان پروولترها و فحشای عمومی مکمل آنست.

خانواده بورژوائی طبیعتاً با از میان رفتن این مکمل خود از بین می رود و زوال هر دو با زوال سرمایه توأم است. ما را سرزنش می کنید که می خواهیم به استثمار والدین از اطفال خود خاتمه دهیم؟ ما به این جنایت اعتراف می کنیم. ولی شما می گوئید که وقتی ما بجای تربیت خانگی تربیت اجتماعی را برقرار می سازیم، گرمی ترین مناسباتی را که برای انسان وجود دارد از میان می بریم.

اما مگر تعیین کننده پرورش خود شما جامعه نیست؟ مگر تعیین کننده این پرورش آن مناسبات اجتماعی که در درون آن به کار پرورش مشغولید و نیز دخالت مستقیم یا غیرمستقیم جامعه از طریق مدرسه و غیره نیست؟ کمونیستها تأثیر جامعه در پرورش را از خود اختراع نمی کنند، آنها تنها خصلت آنرا تغییر می دهند و کار پرورش را از زیر تأثیر نفوذ طبقه حاکمه بیرون می کشند.

هر اندازه که در سایه رشد صنایع بزرگ پیوندهای خانوادگی در محیط پرولتاریا بیشتر از هم می گسند و هر اندازه که کودکان بیشتر به کالای ساده و افزار کار مبدل می گردند، به همان اندازه یاره سرانی های بورژوازی درباره خانواده و



[رابطه زنان] یک صدم آنچه را که ما ظرف یک سال حکومت خود کرده ایم، انجام داده باشد. ما حقیقتاً نگذاشته ایم که کوچکترین چیزی از این قوانین شرم آور مربوط به نابرابری حقوق زنان، موانع در راه طلاق و رسوم حقیری که مشابه اینها هستند، عدم شناسایی فرزندان که خارج از ازدواج متولد می شوند، جستجوی اصل و نسب و غیره دوام بیاورند. قوانینی که به تعداد زیادی در کشورهای سرمایه داری وجود دارند و مایه شرم سرمایه داری و بورژوازی اند. و ما هزار بار حق داریم به آنچه در این زمینه کرده ایم بیایم ...

[اما] زنان علیرغم همه قوانین رهایی بخش همچنان بمانند برده خانگی باقی مانده اند، زیرا اقتصاد خانگی و کوچک با حفظ او در آشپزخانه و اطاق بچه ها و مجبور ساختن او به صرف نیرویش در وظایف بسیار غیرمولد، اعصاب خردکن، خمارکننده و تضعیف کننده روح، او را سرکوب می کند، خفه می سازد و تحقیر و تحمق می نماید.

آزادی راستین زنان، کمونیسم راستین تنها هنگامی آغاز می شود که مبارزه توده ها، به رهبری پروتاریای قدرتمند، علیه این اقتصاد کوچک خانگی آغاز گردد، یا به عبارت دقیق تر، به هنگام دگرسانی آن به اقتصاد بزرگ سوسیالیستی.

#### لنین - ابتکار کبیر

#### انقلاب و زنان

امر اساسی در بلشویسم و انقلاب اکتبر روسیه عبارتست از کشاندن درستی همان کسانی به سیاست که پیش از همه تحت سرمایه داری ستم می دیدند. به اینان ستم می شد، فریب داده می شدند و سرمایه داران آنان را چه در زیر حکومت سلطنتی و چه در جمهوریهای بورژوائی می چاپیدند. این ستم، این فریب، این دستبرد به دسترنج مردم توسط سرمایه داران مادامی که مالکیت خصوصی بر زمین، کارخانجات و کار وجود داشت، اجتناب ناپذیر بود ...

و ممکن نیست توده ها را به سیاست کشاند بدون آنکه زنان نیز کشیده شوند، زیرا تحت سرمایه داری نیمی از نوع بشر که زنان باشند، زیر یوغ دوگانه رنج می برند. زنان کارگر و روستائنی تحت ستم سرمایه قرار دارند و افزون بر آن، حتی در دمکراتیک ترین جمهوریهای بورژوائی، در درجه نخست در یک مقام پست تر قرار دارند، زیرا قوانین برابری آنان را با مردان روا نمی دارد و در درجه دوم - و این مهمتر است - به «بردگی خانگی» اشتغال دارند، «بردگان خانگی» هستند و

جامعه را در آن غیرممکن خواهد ساخت. این امر انجام پذیر است، زیرا مالکیت خصوصی ملغی می گردد و کودکان بطور اشتراکی پرورش داده خواهند شد و بدین وسیله دو پایه اساسی ازدواج هایی که تاکنون مرسوم بوده است یعنی وابستگی زن به شوهر و فرزندان به پدر و مادر، که به مالکیت خصوصی مفید بوده اند، منهدم می گردد. این پاسخی است به تنگ نظران اخلاق پرست (فیلیستینها) علیه اشتراک زنان در جامعه کمونیستی. اشتراک زنان رابطه ایست که به جامعه بورژوائی تعلق دارد و امروز به شکل کاملش در فحشا (خود فروشی) تظاهر می کند. لیکن ریشه فحشا در مالکیت خصوصی است و همراه آن نیز سرنگون خواهد شد. بنابراین اجتماع کمونیستی نه تنها اشتراک زنان را برقرار نمی سازد، بلکه به آن پایان می دهد.

#### انگلس - اصول کمونیسم

#### فوریه و آزادی زن

وقتی بورژوازی و پیغمبران پرشور پیش از انقلاب و چاپلوسان نفع طلب بعد از انقلاب سخن می گویند فوریه میچشان را می گیرد. از فقر مادی و معنوی عالم بورژوائی بیرحمانه پرده بر می دارد و آن را در برابر وعده های فریبنده فیلسوفان قرن روشنائی می گذارد که سخن از جامعه ای می گفتند که در آن فقط عقل حکمفرما است و از تمدنی که خوشبختی عام را به همراه خواهد داشت و از کمال یافتن بی حد انسان. و نیز این وعده ها را در برابر کلمات رنگارنگ ایدئولوگهای معاصر خود قرار می دهد، او ثابت می کند که چطور پرطمطراق ترین جمله پردازها همیشه مربوط به رقت انگیزترین حقایق هستند و طنز و کنایه برنده خود را بر این شکست جبران ناپذیر عبارات فرومی ریزد. فوریه فقط یک منتقد نیست، طبع شادش از او یک طنزنویس ساخته است، یکی از بزرگترین طنزنویسان تاریخ. سودجویی دیوانه واری را که بعد از انقلاب رشد می کند و طرز فکر دکانداری را در همه تجارت آن عصر، با مهارت تمام طراحی می کند، و از این کار حظ فراوان می برد. و از آن استادانه تر انتقاد اوست از اشکالی که روابط جنسی و موقعیت زن در جامعه بورژوائی به خود گرفته است. او اولین کسی است که این حقیقت را بیان کرد که در یک جامعه معین، درجه آزادی زنان مقیاس طبیعی آزادی عمومی است. **انگلس - آنتی دورینگ**

#### زنان و انقلاب

هیچ حزب دمکراتی در جهان یا در هیچ یک از جمهوریهای پیشرفته بورژوائی نیست که طی دهها سال در این رابطه

نشان داده شده است. این آشکارا با موقعیت زنان عیان گردیده است.

اما، سیستم شورائی، آخرین مبارزه قاطع برای برانداختن طبقات و برای برابری اقتصادی و اجتماعی است. دمکراسی، حتی دمکراسی برای همه آنهایی که زیر ستم سرمایه داران بوده‌اند و از آن جمله جنس تحت ستم، از نظر ما کافی نیست.

این وظیفه اصلی جنبش زنان کارگر است که نه فقط برای برابری تشریفاتی و ظاهری، بلکه برای تساوی اقتصادی و اجتماعی زنان مبارزه کند. مسئله اصلی آن است که زنان در کار تولیدی اجتماعی شرکت داده شوند، از «بردگی خانگی» رهایی یابند، و از انقیاد تحقیر کننده و حماقت آور جان کندن ابدی در آشپزخانه و شیرخوارگاه آزاد گردند.

این یک مبارزه طولانی خواهد بود و یک نوسازی اساسی را، هم در فن اجتماعی و هم در اخلاقیات می طلبد. اما این مبارزه سرانجام با پیروزی کامل کمونیسم، پایان خواهد پذیرفت.

**چهارم مارس ۱۹۲۰، مجموعه آثار لینین، جلد ۲۰ ضمیمه پروادا، شماره ۵۲، ۷ مارس ۱۹۲۰**

### روز جهانی زنان کارگر

مراد بلشویسم و انقلاب اکتبر روسیه جلب همان ستمدیده ترین افراد مردم در تحت رژیم سرمایه داری به سیاست است. آنان به وسیله سرمایه داران در حکومت سلطنتی و همچنین جمهوری دمکراتیک بورژوائی، ستم دیده، فریب خورده و غارت شده‌اند. تا زمانی که مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه ها وجود داشت این ستم و این فریب و غارت نمره کار مردم به وسیله سرمایه داران غیرقابل اجتناب بود.

جوهر بلشویسم و قدرت شوروی در افشای کذب و ریای دمکراسی بورژوازی و الغای مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه ها و تمرکز تمام قدرت دولتی در دست توده‌های کارگر و استثمار شده است. کار ساختمان جامعه نوین وارد کردن این توده‌ها به سیاست است. کار آسانی نیست: توده‌ها توسط سرمایه داری ستمدیده و پامال شده‌اند اما راه دیگری برای رهایی از بردگی مزدبری و انقیاد سرمایه داری وجود نداشته و نمی تواند وجود داشته باشد.

اما بدون جلب زنان به سیاست شما نمی توانید توده‌ها را به سیاست جلب کنید. زیرا نیمه مؤنث نسل بشری تحت رژیم

زیر سخت ترین، پست ترین و بیهوده ترین کار در آشپزخانه و اقتصاد خانگی، منزوی و خرد می شوند ...

**لنین - پیام به مناسبت روز جهانی زن**

### روز جهانی زنان کارگر

سرمایه داری تساوی صوری را با نابرابری اقتصادی و متعاقباً اجتماعی درهم می آمیزد. این یکی از وجوه اصلی سرمایه داری است، وجهی که تعمداً به وسیله حامیان بورژوازی، لیبرالها، پوشانده شده و دمکراتهای خرده بورژوا از درک آن عاجز مانده‌اند. این سیمای سرمایه داری، الزاماً، برای ما ضروری می سازد که در نبرد قاطعمان برای حصول برابری اقتصادی وجود این نابرابری کاپیتالیستی را به وضوح تصدیق کنیم و حتی در شرایط معینی، این تصدیق آشکار وجود نابرابری را پایه‌ای برای حکومت پرولتاریائی (قانون اساسی شوروی) قرار دهیم.

اما حتی در مورد این تساوی ظاهری (برابری در مقابل قانون، «برابری» گرسنه و سیر، دارا و بی چیز) نیز سرمایه داری نمی تواند ثابت قدم باشد. و یکی از زنده ترین تظاهرات این ناستواری، موقعیت پست تر زنان نسبت به مردان است. تساوی کامل حقوق زنان و مردان در هیچ کشور سرمایه داری، حتی در پیشرفته ترین جمهوری دمکراتیک بورژوائی نیز برقرار نشده است.

اما از سوی دیگر، جمهوری شوروی روسیه، فوراً تمام آثار قانونی نابرابری زنان را بدون هیچ استثنائی از میان برد و بلافاصله برابری کامل آنان را در مقابل قانون تأمین کرد.

گفته می شود که بهترین ملاک سنجش سطح فرهنگ وضعیت قانونی زنان است. این کلمات قصار، دارای رگه‌ای از حقیقت ژرف است. از این نظر، تنها دیکتاتوری پرولتاریا، تنها حکومت سوسیالیستی است که می تواند و توانسته است به والاترین سطح فرهنگی نائل شود. بنابراین ایجاد (و تحکیم) اولین جمهوری شورائی - و در کار و در ارتباط با آن، انترناسیونال کمونیستی - بطور اجتناب ناپذیری انگیزه قوی، بی نظیر و جدیدی به جنبش زنان کارگر داد.

وقتی از آنهایی که مستقیم یا غیرمستقیم، در کل یا جزء تحت ستم سرمایه داری بوده‌اند صحبت می کنیم، این نیز باید گفته شود که سیستم شورائی، و تنها سیستم شورائی است که دمکراسی را تضمین می کند. این به وضوح به وسیله موقعیت طبقه کارگر و دهقانان بی چیز

✓ معرفی کتاب نیمی از آسمان درباره رهایی زنان در چین \_ کلودی بروویل



کتاب «نیمی از آسمان» نوشته «کلودی بروویل» (یکی از فعالین جنبش زنان فرانسه در ساله های ۱۹۷۰) است. این کتاب نتیجه مشاهدات عینی او از چین در دورانی که هنوز یک کشور سوسیالیستی بود و بحث و تبادل نظر با زنان چینی از قشرهای مختلف و با سطوح متفاوت آگاهی است. «کلودی بروویل» در طول کتاب، نظرات و باورهای خود در مورد مساله ستم بر زن و تضاد جنسیتی و تضاد طبقاتی را با نتایج چند دهه پراتیک انقلابی در چین دوران مانو تسه دون محک می زند و واریسی می کند. در این کتاب به مقولات مهم و تعیین کننده ای مانند مفهوم سوسیالیسم، رابطه تضادهای اصلی جامعه با یکدیگر، خانواده و تغییرات تاریخی در مفهوم و چارچوب آن، روابط جنسی و بسیاری نکات دیگر پرداخته می شود. بی آنکه بخواهیم بر همه ارزیابی ها و نتیجه گیری های «کلودی بروویل» مهر تایید بگذاریم، و بدون اینکه بخواهیم تجربه چین سوسیالیستی در عرصه رهایی زنان را بی عیب و نقص جلوه دهیم و ایده الیزه کنیم، باید تاکید کنیم که این کتاب پرسش های مهم و اساسی و زنده ای را برای هر مبارز راه رهایی نوع بشر از جامعه طبقاتی یا همه اشکال استثمار و ستم اش مطرح می کند. مطالعه این کتاب و به بحث جمعی گذاشتن مباحث آن، می تواند نقش خوب و مفیدی در جهت دادن به مبارزه ای که هم امروز در صفوف نیروهای کمونیست و چپ و فعالان جنبش رهایی زنان جریان دارد بازی کند. از این رو مطالعه کتاب «نیمی از آسمان» را به همه مخاطبان وبلاگ پیشنهاد می کنیم. این کتاب را منیر امیری ترجمه کرده و به مناسبت هشتم مارس روز جهانی زن در اسفند ۱۳۷۷ منتشر شده است.

در اینجا به عنوان معرفی بخش هایی از فصل دوم کتاب تحت عنوان اجتماعی کردن خانه داری (کار خانگی) را عرضه می کنیم.

سرمایه داری بطور مضاعف ستم می برد. زنان کارگر و دهقانان به وسیله سرمایه ستم می بینند اما بالاتر از همه حتی در دموکراتیک ترین جمهوری بورژوائی آنان اولاً از بعضی حقوق به دلیل نابرابری قانونی با مردان محرومند، ثانیاً - و این مسئله اصلی است - آنان در «انقیاد خانه» بوده و به صورت «برندگان خانگی» باقی می مانند، زیرا کار پر زحمت و بسیار پست و کمرشکن و تحمیق کننده آشپزخانه و خانواده را متحمل می شوند.

هیچ حزب یا انقلابی در جهان هرگز رؤیای فرود آوردن چنین ضربه عمیقی را به ریشه های ستم و نابرابری زنان مانند آنچه که شوروی و انقلاب بلشویکی انجام می دهد در سر نپورانده است. اینجا در روسیه شوروی اثری از نابرابری در قوانین بین مردان و زنان باقی نمانده است. قدرت شوروی تمام نابرابری هائی را که در قوانین درباره خانواده، ازدواج و فرزندان وجود داشت و خصوصاً نفرت انگیز، فرومایه و ریاکارانه بود از میان برداشت.

این تنها نخستین گام برای آزادی زن است. اما هیچ یک از جمهوریهای بورژوائی حتی دموکراتیک ترین آنها هم جرأت برداشتن این گام نخست را نیز نداشته است. دلیل این امر حرمت به «مالکیت خصوصی مقدس» است.

دومین و مهم ترین گام الغای مالکیت خصوصی بر زمین و کارخانه ها است. این مسئله، و تنها این مسئله راه را برای آزادی کامل و واقعی زنان یعنی آزادی زن از «بردگی خانگی» از طریق انتقال خانه داری حقیر فردی به خدمات خانگی وسیع اجتماعی شده می گشاید.

این تحول سختی است، زیرا مستلزم تغییر شکل ریشه دارترین، کهنه ترین، کوتاه نظرانه ترین و سخت ترین «نظم» (اگر بگوئیم بی شرمی و توحش، به واقعیت نزدیک تر است) می باشد. اما تحول آغاز گردیده و حرکت شروع شده است، ما در راه نوینی قدم گذاشته ایم.

چهارم مارس ۱۹۲۱، مجموعه آثار، جلد ۲۲

ضمیمه پراودا، شماره ۵۱، ۸ مارس ۱۹۲۱

## فصل دوم

## اجتماعی کردن خانه داری

## مقدمه

اگر میخواهیم به برابری جنسی دست پیدا کنیم باید يك مسئله را حل کنیم: خصلت خانه داری باید دگرگون شود. من پیش از هر چیز توجه خود را روی این نکته متمرکز کردم که زنان چگونه با به عرصه تولید گذاشته اند و چگونه این امر نقشی تعیین کننده در رهایی آنها بازی کرده است. زیرا معتقدم این راهی است که زنان چین در مسیر رهایی خود در پیش گرفتند. زنانی که به وظایف خانگی محدود شده و بنابراین از جریان عمومی خارج از خانه دور مانده اند، فقط از طریق شرکت مستقیم در تولید اجتماعی قادرند خود را رها سازند. این همان نکته ایست که "مایو بین" به ما گفت. اما تا وقتی که زنان باید کار خانه را انجام دهند، چنین شرکتی در واقعیت ناممکن است. این همان دور باطل قدیمی است که در اروپا هم با آن آشنا هستیم. تقریباً يك قرن پیش انگلس این مسئله را خیلی روشن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد:

"فقط صنایع بزرگ مدرن بود که بار دیگر زن را به جاده تولید اجتماعی راند. و این کار را فقط با زن پرولتر کرد. اما با این کار، هنگامی که زن وظایف خدمات خصوصی خود را در خانواده انجام میدهد، از تولید عمومی جدا می افتد و نمی تواند چیزی بدست بیاورد؛ و زمانی که مایل است در صنعت عمومی سهم بگیرد و مستقلانه زندگی اش را تامین کند، دیگر در موقعیتی نیست که بتواند وظایف خانوادگی اش را انجام دهد... نخستین شرط رهایی زنان، ورود مجدد کل جنس مونث در صنعت عمومی است و ... این مسئله بار دیگر طلب میکند که کیفیت خانواده منفرد بعنوان واحد اقتصادی جامعه ملغی شود." (۱)

يك جنبه از تضاد که بر اکثریت وسیع تاثیر می گذارد و برای زنان ضرورتاً حائز اهمیت درجه اول است، یا عبارت دیگر ریشه کل تضاد است، همین نقش اجتماعی زن است که باید پیش از هر چیز آماج حمله قرار گیرد.

..... "سو بین" که طی سفر همیشه همراه ما بود، زنی پنجاه و چند ساله است و حدود سی سال است که عضو حزب کمونیست چین میباشد. او یکی از مسئولین اولیه سازماندهی زنان بوده است. او به ما گفت که برای کمک به بررسی و فهم نقش زنان در انقلاب چین همراه ما خواهد بود. او گفت که "اجتماعی کردن خانه داری یکی از رموز رهایی زنان است." "اگر ما چنین کاری را عملی نکنیم برابری جنسی صوری خواهد بود. یعنی در قانون وجود خواهد داشت اما در واقعیت خیر. تضاد آناگونیستی بین مرد و زن حل نخواهد شد و در تحلیل نهایی سوسیالیسم

شکست خواهد خورد. بنابراین این مسئله میرود که برای ما به يك موضوع عمده تبدیل شود."

## چرا ماشین لباسشویی نتوانسته زنان را آزاد کند

من همیشه این "مشاهدات" بورژوائی که ساده لوحانه از کانال های رسمی ابراز می شود را بسیار آموزنده یافته ام: "در حال حاضر خانه داران شهری همان ساعت کار متوسط را به خانه داری اختصاص میدهند که خانه داران در صد سال پیش." وقتی متوجه می شوید يك زن از طبقه کارگر با سه بچه، که (عوامفریبانه میگویند) "بیکار است" کماکان روزی چهارده ساعت به خانه داری می پردازد، آنوقت میتوان به راحتی مشاهدات فوق الذکر را قبول کرد. متأسفانه صد سال پیش هم شبانه روز فقط بیست و چهار ساعت بود. درست مثل حالا. و اجداد مادری ما مجبور بودند پیش از چهارده ساعت را به کار سخت خانگی بپردازند و هفته ها را از پی هم سپری کنند. با این وجود صنعتی شدن اکثر بخشهای تولیدی در مقیاس گسترده، تاثیری انکار ناپذیر و حقیقتاً بارز بر خانه داری داشته است.

بگذارید به مثال واضحی بپردازیم. خانواری که چهار یا پنج نسل قبل به صورت منفرد به تولید میپرداخت، چه موقعیتی داشت: لباس خود، خوراک ذخیره زمستانی خود، نان و حتی در برخی نقاط منسوجات خود را تولید میکرد. همه این چیزها که محصول وظایف خانگی خانه داران بود یکسره ناپدید شده است؛ و چیزهایی که شما تولید نمی کنید این روزها به لطف سرمایه داری صنعتی از بازار میخرید. این اواخر، بعلت تولید انبوه لوازم خانگی مثل ماشین رختشویی های اتوماتیک، ما از خیلی جوانب روتین خانه داری خلاص شده ایم. اگر سرمایه داری واقعاً همه این کارهای طاقت فرسا را ملغی کرده، پس خانه داران در سراسر روز چکار می کنند؟ تا به حال این سنوال را چند بار از زبان مردان شنیده اید؟ حقیقت این است که ما کمتر کار نمی کنیم بلکه فقط کارهای متفاوتی انجام می دهیم؛ و همانطور که همگان می گویند این کارها را در شرایط بدتری انجام میدهم. این واقعیت دارد که ما دیگر نباید به رختشویخانه برویم تا لباسها را با مشت و مال بشویم. اما از طرف دیگر مادر بزرگهای ما با وظیفه دشوار سازماندهی روز خود بر مبنای شیفت کاری شوهر، برنامه مدرسه بچه ها و ساعات کاری مغازه ها و اداره های پست روبرو نبودند. آنها مجبور نبودند که ساعات طولانی را به رفتن از این سوپر مارکت به آن سوپر مارکت برای پیدا کردن ارزانترین محل که ممکن است چند کیلومتر آنطرف تر باشد، اختصاص دهند. آنها هر بعد از ظهر مثل توپ پینگ پنگ به اینسو و آنسو پرتاب نمیشدند؛ از اداره ای به اداره دیگر یا از مطبی به مطب دیگر، از میزی به

عصرهایی که با بچه ها - جای خوردن - دعوا کردن - شام خوردن - خوابیدن سپری میشود، داشته باشیم، با آن چکار میکنیم؟ این زمان آنقدر طولانی یا مشخص نیست که بتوانیم بفکر پیدا کردن شغلی بیفتیم. این زمان کوتاه تر از آن است که حتی بتوانیم از خانه بیرون بزنیم. چون هرچا که بخواهیم برویم احتمالاً چند کیلومتر آنطرف تر است. نتیجه اش این است که اوقات استراحتی که سخت بدست آمده، به ساعات کسل کننده وحشتناک و تنهایی و نومیدی تبدیل میشود. آنوقت است که در مقابل آینه می ایستی و به خودت نگاه میکنی. می بینی که مثل عروسک خیمه شب بازی به این طرف و آن طرف کشیده می شوی اما يك قدم هم جلو نمی روی. آیا تو برای این زندگی میکنی که جان بکنی، روز از پی روز ذره ذره آب شوی، فقط برای اینکه شوهرت را رتق و فتق کنی تا او بتواند کارش را بفروشد و خوراک و لباس و خانه را تامین کند و تهیه و تعمیر و نگهداری بر دوش تو باشد؟ لحظات استراحت و روزهای تعطیلی که کنار خانواده ات هستی، فقط بخاطر اینست که بتوانی روزی دیگر، ماهی دیگر و سالی دیگر به کار بپردازی. و بعد از تو، فرزندان نیز همین راه را بروند. دورانهایی هست که زنان آگاهانه دست خود را به مشت گره کرده تبدیل میکنند؛ همان دستی که در داستانها، لطیف و دوست داشتنی تصویر شده است.

....تا وقتی که عملکرد خانواده در جامعه ما از بین نرود، زنان رها نخواهند شد. خانواده در میان طبقات تحت ستم وجود دارد تا کارگران آینده را تولید کند و کارگران امروز را نگهداری کرده، آنان را سر پا نگهدارد. فرزندان و شوهران ما باید به همان چیزی تبدیل شوند که بورژوازی از آنها میخواهد. تحت سرمایه داری، بورژوازی به يك مفهوم فرزندان و شوهر ما را "مصرف" میکند. حداقل نیروی کارشان را مصرف میکند. بنابراین بورژوازی نیاز دارد که شوهران و فرزندان ما بلحاظ جسمانی، ذهنی، اخلاقی و سیاسی تحت ستم باشند.

اگر سرمایه داری میتواند بدون آنکه موجودیتش به خطر بیفتد، کارگران را در سربازخانه های بزرگ جمع کند و به آنها حداقل معاش را برای زنده ماندن بدهد، و همه فرزندانشان را به یتیمخانه ها بفرستد، آنوقت شاید شرایط زنان **بهبود می یافت**. شاید این قدری شرایط زنان را شبیه مردان میکرد. اما آیا این رهایی بود؟ مسلماً این يك فرضیه بی معناست، زیرا سیالیت و رقابتی که در بکاربست نیروی کار وجود دارد بازتولید نیروی کار به **شکل خصوصی** را ضروری میسازد. هرکس در قبال تامین ملزومات جامعه سرمایه داری به کاملترین شکل ممکن و در تمامی سطوح مسئولیت

میز دیگر پاس داده نمی شدند تا فرم اعزام بچه بزرگ خود به اردوی تابستانی را پر کنند؛ یا بچه کوچک خود را در مدرسه ای که شهریه کمتری داشته باشد ثبت نام کنند؛ کارت هویتی را تمدید نمایند یا پول بیمه را بپردازند؛ خانه ای پیدا کنند؛ جواب رد بشنوند و سراغ آدرس دیگری بروند و بار دیگر با این حرف روبرو شوند که "متاسفم خیلی دیر آمدید. آنرا به کس دیگری دادیم"؛ تا کودک خردسال شان را به کلینیک مخصوص فقرا ببرند و همه روز در صف بایستند و سرانجام بشنوند که "فردا تشریف بیاورید."

...يك زن فرانسوی موفق و محترم (۲) چند سال پیش کشفی راهگشا کرد! او آشکار ساخت که خانه داری نظیر کار کارخانه است. برای آنکه خانه داری خوب انجام شود شما به يك سازماندهی موثر، يك حمایت مالی قابل توجه، و عقلایی کردن مشاغل احتیاج دارید. بعبارت دیگر تمامی چیزهایی که برای اداره يك شرکت کوچک لازم است. اگر شما مهارت و دقت داشته باشید حتی میتوانید سودی هم بدست آورید! و زنانی که این "شرکت کوچک" را میچرخانند دیگر خدمتکار خانگی نبوده بلکه رئیسند! آن زن اذعان داشت که مسلماً زنان، مانند رئیسان مرد، نگرانی هایی خواهند داشت. اما فکر رضایت عظیمی را بکنید که بواسطه اتمام کار در شش ساعت نصیبتان میشود. در حالیکه موجودات حقیر کوته نظری که هنوز دامنه تاریخی نقش خویش را درک نکرده اند کماکان این کارها را در شش ساعت و نیم یا حتی هفت ساعت انجام میدهند. اما این "مدیر - خانه دار" مورد نظر دوست ما با وقت اضافه اش چه کار میکند؟ او به سلمانی میرود تا موهایش را برای خوشایند شوهرش درست کند. شوهری که به احتمال زیاد حتی متوجه این آرایش هم نخواهد شد. چه زندگی جالبی!

در زمانهای دور، زنان روزهای طولانی و خسته کننده را به کار شستشو برای خانواده می گذراندند. آنها يك روز پنجره ها را میشستند و روز دیگر کف اتاقها را میساییدند. یكروز مربا درست میکردند و یكروز دیگر به اطو زدن می پرداختند. امروز زنان وقت خود را صرف مرتب کردن رختخواب، خرید، آشپزی، رختشویی، اطو زدن، رختشویی، خرید دوباره، آشپزی دوباره، رختشویی دوباره میکنند. این يك رشته وظایف خانگی است که مرتباً هر روز تکرار میشود. زندگی ما شتاب گرفته است. البته در لحظات استراحت گاه به گاه، وقفه هایی وجود دارد. اما علت وقفه ها این است که **خانه داری نمی تواند یکباره انجام شود**. جورابها را نمی توان قبل از اینکه سوراخ شوند وصله زد، بشقابها را نمی توان قبل از اینکه کثیف شوند شست. حتی اگر ما یکی دوساعت وقت واقعاً آزاد بین صبحهایی که در مغازه و آشپزخانه میگذرد و

سر فرو خواهد آمد. **خیریه** در زندان دیگری در ایران فریاد زد مرا سنگسار نکنید بدارم بیاویزید.

وقتی نرینه های مردسالار **سوهان** دختر ۱۸ ساله را در سورسن پاریس به آتش کشیدند، **مرجان** ۱۶ ساله هم در ایران خود را به آتش کشید، که با مردی، همسن پدر بزرگش ازدواج نکند. کمی بعد **سومارای** پاکستانی با ۸۰ درصد سوختگی جان سپرد، تا آخرین لحظه هم نگفت که این شوهرش بود که او را به آتش کشید.

وقتی **کلنوم** ۷ ساله در سومالی ختنه شد، فریادش با آخرین فریاد دلخراش **مریم** ۹ ساله در شب زفاف در هم آمیخت. آخر می دانید عروسک مریم را گرفتند و عروسش کردند.

**سیندیسو** ۲۳ ساله ایذ دارد. سیندیسو بارها مورد تجاوز مردان واقع شده است. وقتی سه ساله بود پدر بزرگش به او تجاوز کرد، همان موقع بود که **فادیمه** در سوئد توسط پدر و برادرش به قتل رسید.

**ماری ترنتینیان** با ضربه های دوست پسرش، خواننده سرشناس فرانسوی به قتل رسید. کمی بعدتر **نادیا** شاعر افغانستانی نیز بدست شوهرش به قتل رسید. کمی قبلتر و کمی بعدتر **لیزا و جویس** توسط مردانی ناشناس پس از تجاوز به قتل رسیدند. **لیزا و جویس** هر دو در آمریکا بودند.

وقتی **ناتالی** در ویترونی در آمستردام به انتظار مشتری نشسته بود، کشتی بردگان جنسی در بندر هامبورگ لنگر انداخت.

وقتی یک میلیون زن عراقی در طی سالهای تحریم اقتصادی آمریکا و متحدانش جان خود را از دست دادند، بیش از ۴ میلیون زن عمدتاً آفریقایی بر اثر جنگ جان خود را از دست داده بودند و خواهرانشان هزارهزار در بوسنی مورد تجاوز نظامیان قرار گرفتند.

زنجیره جهانی خشونت میلیونها زن را در کنار یکدیگر قرار داده است. خشونتی که روزانه بیش از **۲ میلیارد زن** در چهار گوشه جهان تجربه می کنند. در شهر و روستا، خانه، محل کار، خیابان و کوچه در اسارت زنجیرهای خشونتیم. زنجیری که دو سرش با حلقه های خشونت **دولتی و خانگی** به هم جوش خورده است.

**زنجیره خشونتی به قدمت هزاران سال و به درازای همه مرزهای جهان!**

اگر مبارزه و مقاومت زنان در سراسر جهان زنجیرهای خشونت را به لرزه در آورده، اما تهاجم افسار گسیخته سرمایه و نظم نوین جهانی نیز به ضخامت آن افزوده است. فقر، مرگ، بیماری، گرسنگی، بیسوادی، بیگاری و بیکاری در جهان کنونی هر چه بیشتر و بیشتر زنجیره خشونت را بر دست و پایمان محکم می کند.

اما هر قدر زنجیر خشونت جهانی تر شده است، مبارزه و مقاومت زنان نیز ابعاد جهانی بیشتری به خود گرفته است. از دوردستها صدای مبارزه و مقاومت یکدیگر را می شنویم و قلب مان می تپد. از مبارزات یکدیگر الهام می گیریم و از پیروزی هایمان احساس غرور و جسارت می کنیم. هر پیشروی زنان در هر نقطه ای از جهان را از آن خود می دانیم.

هرقدر ما زنان آگاهتر می شویم، درمی یابیم خشونت حربه نظام طبقاتی مردسالار و پدرسالار برای تحکیم و تثبیت فرودستی مان است. هر قدر بیشتر می فهمیم که خشونت در هر شکلش وسیله ای برای مطیع و برده کردن ماست، در می یابیم که این خشونت قابل مهار نیست مگر اینکه فرودستی زن سرنگون شود. فرودستی زن با اقدامات «لطیف» از بین نخواهد رفت، **چون مناسبات قدرت مردسالار و طبقاتی از آن نگرانی می کند.** رهائی زن وابسته است به سرنگونی نظام قدرت ارتجاعی حاکم در جهان.

مستقلانه خویش را دارد؛ در غیر این صورت با خطر کنار زده شدن توسط پروسه تولید و نابودی روبرو است.

جای تعجب نیست که حکام ما واقعاً علاقه چندانی به از بین بردن این خانواده ندارند. از نقطه نظر آنها، این خانواده يك دستگاه ضروری است که طی سالها ضرورت خویش را به اثبات رسانده است.

### فردا از آن طبقه ی کارگراست

ما از همین امروز و از طریق مبارزه برای لغو قوانین نابرابر و مجازاتهای ویژه زنان اعلام می کنیم که نه فقط از این مناسبات و قوانین بر خاسته از آن بیزاریم؛ بلکه در پی تحقق جامعه ای هستیم که آزادی زنان شاخص آزادی جامعه است. ما آینده را خواهیم ساخت بی آنکه منتظر معجزه ای باشیم. معجزه همان مبارزه و نیروی اراده ماست. پشتیبانان ما در این راه بدون تردید زنان ستمدیده و انسانهای آگاه و معترض به حکومتهای زن ستیز درجهان خواهند بود.

"جمعی از فعالین کارگری"



✓ زنجیره خشونت علیه زنان

به قدمت هزاران سال و به درازای همه مرزهای جهان

وقتی سربازان آمریکایی پس از تجاوز به **عبیر** دختر ۱۵ ساله عراقی او را سوزاندند، در روستای کوچک نکا در ایران قلب خاله **عاطفه** آتش گرفت. **عاطفه** هم ۱۵ سال داشت و جلادان اسلامی پس از تجاوز او را به دار سپردند.

وقتی جنگ سالاران اسلامی **امینه** را در افغانستان سنگسار کردند، در زندان جلفا دلش لرزید **حاجیه**، از وحشت سنگساری که بر

نکرده‌اند. بررسی نشان داد که محل سکونت نقش چندانی در وجود یا عدم وجود آزار خیابانی ندارد.

در بررسی وضعیت تاهل زنان، ۶۰٪ مجرد، ۲۵.۲٪ متاهل و ۴.۶٪ بیوه بودند. وضعیت تاهل نیز تاثیری در میزان آزار خیابانی وارده به زنان ندارد.

در تقسیم بندی سنی پاسخ دهندگان، ۲۱.۵٪ بین ۱۵-۲۰ سال، ۴۴.۶٪ بین ۲۰-۳۰، ۱۶.۹٪ بین ۳۰-۴۰، ۱۰.۷٪ بین ۴۰-۵۰ و ۶.۱٪ بالای پنجاه سال قرار گرفتند.

از ۶۵ مورد بررسی شده، ۵۲ نفر برای پوشش از مانتو و روسری و ۱۰ نفر از چادر استفاده می‌کردند. ۲ نفر نیز بسته به موقعیت از چادر یا مانتو استفاده می‌کردند. در نگاه اول مشاهده می‌کنیم که زنان چادری کمتر مورد آزار جدی از قبیل لمس شدن در خیابان یا وسیله نقلیه قرار می‌گیرند، اما بررسی بیشتر نشان می‌دهد که این احتمال وجود دارد که کمتر بودن آزار نه از نوع پوشش، بلکه از تعلق این زنان به فرهنگی که حضور آنها را در جامعه کمتر می‌کند سرچشمه بگیرد. به طور مثال برخی از این زنان اذعان داشتند که تا قبل از ازدواج با همراه بزرگتری از خانه خارج می‌شدند و پس از ازدواج نیز همواره توسط همسر یا فرزندان خود همراهی می‌شدند.

در بررسی وضعیت اشتغال زنان، ۷.۶٪ درصد دانش‌آموز، ۴۴.۶٪ دانشجوی، ۱۸.۴٪ شاغل، ۲۰٪ خانه‌دار و ۷.۶٪ جویای کار بودند.

زنان در پاسخ به حدود ساعاتی که در خیابان سپری می‌کنند، این گونه پاسخ دادند: ۱۶.۹٪ درصد آنان کمتر از یک ساعت، ۴۱.۵٪ بین یک تا دو ساعت، ۲۰.۷٪ بین دو تا چهار ساعت و ۱۰.۷٪ بین چهار تا شش ساعت در خیابان و خارج از خانه به سر می‌برند. بدیهی است که زنان خانه‌دار به دلیل کمتر بودن ساعات حضورشان در محیط بیرون از خانه، میزان کمتری از آزار خیابانی را تجربه می‌کنند. زنان بیشترین علت خروج از خانه را رفتن به محل تحصیل، خرید روزانه، قرارهای دوستانه و رفتن به محل کار ذکر کردند. با وجود اینکه زنان برای رفتن به محل تحصیل یا خرید روزانه از پوشش ساده و متعارفی استفاده می‌کنند، اما این موضوع نقشی در میزان خشونت‌ها که با آن مواجه می‌شوند ندارد.

در کل، فارغ از نوع پوشش، سن، شیوه رفت و آمد و سایر عوامل، بیشترین نوع خشونت‌ها که زنان در خیابان تجربه می‌کنند، به ترتیب در قالب نگاه‌های آزاردهنده، مزاحمت اتومبیل‌های شخصی و مزاحمت‌های کلامی است.

بیشتر زنان برای رسیدن به مقصد خود به تنهایی از خانه خارج می‌شوند، سپس به ترتیب توسط هم سن و سالان (دوست یا دوستان دختر)، گروه دوستان (دختر و پسر)،

به سوی برگزاری یک هشت مارس انترناسیونالیستی



گردهم آئیم و روز جهانی زن ۲۰۰۹ را در آمریکا و سراسر جهان با روحیه ی مقاومت و انترناسیونالیسم جشن بگیریم. بیایید متحد شویم و جرات پاره کردن زنجیرهایمان را بگیریم.

از ایران و افغانستان و عراق تا آمریکا؛ از چین تا فیلیپین و مکزیک؛ علیه ستم بر زن بجنگیم! نه به جمهوری اسلامی! نه به امپریالیسم آمریکا! نه به جمهوری اسلامی آمریکا در افغانستان! نه به طالبان!

جنگ بوش "علیه ترور" با "جنگ خوب" اوپاما هر دو در خدمت امپراتوری اند!

سازمان زنان هشت مارس (ایران-افغانستان)

فوریه ۲۰۰۹

[www.8mars.com](http://www.8mars.com)

✓ آماری از خشونت خیابانی در تهران

### گروه آمار

خشونت و آزار خیابانی یکی از مشکلات زنان ایرانی است که تاثیر زیادی بر زندگی روزمره ایشان داشته و حتی گاهی نوع لباس پوشیدن، آرایش کردن، ورود خروج از منزل و روابطشان در خانه و جامعه را تحت تاثیر قرار می‌دهد. خشونت و آزار خیابانی شامل نگاه‌های آزاردهنده در معابر عمومی، مزاحمت کلامی از جمله متلک و فحاشی هنگام راه رفتن در خیابان، تماس و لمس بدن در خیابان و یا در وسایل نقلیه عمومی، بوق زدن و ایستادن اتومبیل‌های شخصی هنگام راه رفتن در خیابان، و آزار و مزاحمت از سوی دیگر رانندگان هنگام رانندگی می‌شود. جهت بررسی دلایل و تاثیر خشونت خیابانی بر زندگی روزمره‌ی زنان و واکنش آنها نسبت به این پدیده، پرسشنامه هایی از سوی گروه آمار "زنستان" تنظیم و پخش شد که این پرسشنامه ها توسط ۶۵ زن از مناطق مختلف تهران و گروه‌های سنی مختلف پر شده‌اند. ۱۸.۴٪ زنان ساکن شمال تهران، ۴.۶٪ ساکن جنوب، ۱۸.۴٪ ساکن شرق، ۹.۲٪ غرب و ۳٪ ساکن مرکز بودند. ۴۶٪ زنان نیز اشاره ای به محل سکونت خود

خشونت کلامی و بوق و توقف اتومبیل‌های شخصی می‌گردند.

زنان در پاسخ به این سوال که مزاحمت کلامی را اولین بار در چه سنی تجربه کرده‌اند این گونه پاسخ دادند: ۷۱.۹٪ قبل از پانزده سالگی اولین متلک را شنیده بودند، ۷.۶٪ بالای پانزده سال برای اولین بار متلک شنیدند، ۶.۱٪ حدود سن را به خاطر نداشتند و ۹.۲۳٪ هرگز با مزاحمت کلامی مواجه نشده بودند.

در مورد تجربه‌ی لمس بدن در خیابان، ۴۷.۶٪ قبل از ۱۵ سالگی و ۲۴.۶٪ بعد از ۱۵ سالگی برای اولین بار در خیابان مورد لمس قرار گرفته بودند. ۲۴.۶٪ هرگز این تجربه را نداشتند و ۲٪ اولین بار را به خاطر نداشتند.

در مورد اولین تجربه‌ی لمس شدن در وسایل نقلیه، ۲۰٪ قبل از ۱۵ سالگی و ۵۸.۴٪ بعد از ۱۵ سال با این مساله برخورد کرده بودند، ۳۱.۹٪ هرگز با این نوع آزار مواجه نشده و ۹.۲٪ به خاطر نداشتند که اولین بار کی در وسایل نقلیه مورد لمس قرار گرفته‌اند.

در پاسخ به این سوال که اولین بار در چه سنی با مزاحمت اتومبیل‌های شخصی مواجه شده‌اند، ۲۷.۶٪ قبل از پانزده سالگی و ۵۸.۴٪ بعد از پانزده سالگی این تجربه را داشتند. ۷.۶٪ هرگز با این موضوع مواجه نشده و ۶.۱٪ اولین بار را به یاد نداشتند.

آمار خشونت خیابانی در تهران، به بررسی آماری پاسخ دهندگان به پرسش نامه از نظر سن، وضعیت تاهل، اشتغال، محل سکونت و ... پرداختیم. مشخص کردیم که زنان بیشتر از چه نوع آزارهای خیابانی رنج می‌برند و برای اولین بار در چه سنی با آنها مواجه شده‌اند. در این قسمت، به بررسی و تحلیل احساس و واکنش زنان نسبت به خشونت‌های خیابانی می‌پردازیم.

اولین سوال ما درباره‌ی احساس زنان به هنگام مواجهه با خشونت و آزار کلامی نظیر متلک و فحاشی در خیابان بود. اکثریت زنان پاسخ دادند که در هنگام تجربه‌ی خشونت کلامی بیش از هر چیز احساس انزجار می‌کنند، و در درجه دوم دچار ترس و اضطراب می‌شوند. احساس ایشان در مواجهه با خشونت کلامی، ارتباط مستقیم با تنها بودن و یا همراهی توسط دیگران دارد. به عنوان مثال وقتی با زنی بزرگتر همراه هستند عموماً احساس خاصی از شنیدن متلک به ایشان دست نمی‌دهد، و یا وقتی با هم سن و سالان و یا مردی هم سن خود همراه هستند احساس آنها بستگی زیادی به سن و سال و ظاهر شخص مزاحم و هم چنین نوع متلک دارد. هم چنین مشخص شد که زنان چنان چه در هنگام مواجهه با خشونت کلامی توسط شخصی (هم سن

زنی بزرگتر (مادر، خواهر، ..) و مرد یا پسری هم سن (شوهر، دوست پسر، برادر، ..) در خیابان همراهی می‌شوند. بررسی نشان داد که نوع آزار خیابانی بسته به تنها بودن و یا همراهی زنان توسط هر یک از گروه‌های ذکر شده متفاوت است. به طور مثال زنانی که تنها از خانه خارج می‌شوند بیش از سایر زنان مورد خشونت خیابانی قرار می‌گیرند، و این خشونت بیشتر در قالب نگاه آزاردهنده، مزاحمت کلامی، و بوق زدن و ایستادن اتومبیل‌های شخصی است. سپس بیشترین میزان آزار متوجه دختران و زنانی است که به همراهی گروه دوستان دختر خود در خیابان حضور پیدا می‌کنند و نوع این آزارها مشابه زمانی است که زنان تنها هستند. اما هنگامی که با زنی بزرگتر همراه هستند خشونت تنها به صورت نگاه‌های آزاردهنده در می‌آید. در همراهی با گروه دوستان دختر و پسر، آزارها در قالب مزاحمت کلامی و بوق زدن و ایستادن اتومبیل‌های شخصی ظاهر می‌شوند. زنان کمترین میزان خشونت را وقتی تجربه می‌کنند که توسط مرد یا پسری هم سن همراهی شوند، که نوع آن نیز خفیف تر است و به نگاه‌های آزاردهنده و بوق زدن اتومبیل‌های شخصی محدود می‌شود. علت این موضوع شاید از یک سو به دید سنتی جامعه نسبت به زن برگردد، که زن را ناموس مرد می‌داند و به زنی که با همراهی «صاحب» خود در خیابان است تعرض نمی‌کند. از سوی دیگر، علت این امر می‌تواند ترس مزاحم احتمالی از برخورد شدید مرد «ناموس پرست» همراه زن باشد. در ضمن احتمال این که زنی تنها، در مواجهه با خشونت برخورد جدی و شدیدی از خود نشان دهد نیز کمتر است.

زنان پاسخ دهنده برای رسیدن به مقصد به ترتیب از وسایل حمل و نقل عمومی (اتوبوس، تاکسی و مترو) و اتومبیل شخصی استفاده می‌کنند و یا تا حد امکان پیاده مسیر خود را طی می‌کنند. زنانی که برای رفت‌وآمد از آژانس‌های مسافربری درون شهری (تاکسی‌های تلفنی) استفاده می‌کنند کمترین میزان آزار خیابانی را تجربه می‌کنند، و زنانی که از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند بیشترین آزار خیابانی را متحمل می‌شوند. بدیهی است که نوع آزار خیابانی بستگی زیادی به چگونگی رفت‌وآمد زنان دارد. به طور مثال زنانی که از وسایل حمل و نقل عمومی استفاده می‌کنند، بیشتر با نگاه‌های آزاردهنده و بوق و توقف اتومبیل‌های شخصی مواجه می‌شوند. زنانی که با اتومبیل شخصی خود رفت و آمد می‌کنند، با نگاه‌های آزاردهنده، متلک و مزاحمت سایر رانندگان هنگام رانندگی روبرو هستند. زنانی که برای رسیدن به مقصد حتی الامکان پیاده مسیر را طی می‌کنند بیشتر متحمل نگاه‌های آزاردهنده،



ادعا کردند که نسبت به این پدیده دچار احساس خاصی نمی شوند.

واکنش اکثر زنان به مزاحمت اتومبیل‌های شخصی، سکوت بوده است و واکنش خاصی نشان نداده اند. تنها ۲ نفر گفتند که پلیس را در جریان قرار می دهند و ۲ نفر گفته اند که واکنش آنها بستگی به سن و سال، ظاهر و مدل ماشین فرد مزاحم دارد و ممکن است با او وارد گفتگوی دوستانه و شاید دوست شوند.

در بررسی کلی واکنش زنان نسبت به خشونت خیابانی با در نظر گرفتن گروه سنی آنان، مشخص شد که زنان گروه سنی ۴۰ سال به بالا عموماً واکنش شدیدتری نسبت به خشونت خیابانی نشان می دهند. بنا به گفته ی این زنان، علت این امر آن است که در این سن، انتظار مواجهه با خشونت خیابانی و مزاحمت را ندارند. هم چنین زنان با سن بالاتر، معمولاً جسارت پیش تری (نسبت به دختران جوان) در برخورد با مزاحمین دارند. نکته ی دیگر آن که، به علت وجود باور عمومی مقصر شناختن فرد قربانی، زنان و دختران جوان ممکن است به علت ظاهر، پوشش و آرایش خود از نظر شاهدان مزاحمت مقصر شناخته شده و از حمایت برخوردار نباشند، اما هنگامی که زنی مسن تر مورد خشونت قرار گیرد، کم تر پیش می آید که شاهدان او را مقصر بدانند و عموماً او را مورد حمایت قرار می دهند، که این امر سبب می شود او با اطمینان از حمایت سایرین، نسبت به فرد مزاحم واکنش جدی نشان دهد.

در کل، تحمل خشونت، رایج ترین شکل مواجهه با آن از سوی زنان است، و بعد از آن، مقابله های فردی و سلیقه ای قسمت بیشتر واکنش‌های زنان را تشکیل می دهد. علت این موضوع می تواند بی اعتمادی به پلیس و عدم اطمینان از مورد حمایت قرار گرفتن از سوی این نهاد (که در باور عام موظف به حمایت از شهروندان است) و سپس عابری و یا شاهدان مزاحمت باشد. اما با این وجود، طبق بررسی ما زنان از برخورد منفعلانه با خشونت راضی نیستند، زیرا در پاسخ به میزان رضایت از عکس العمل خود در برابر مزاحمت، ۷۰.۷٪ آنان گفتند که مایل بودند عکس العمل محکم تر و جدی تری از خود نشان دهند. تنها ۲٪ فکر می کردند بهتر بود نرم تر و منطقی تر برخورد می کردند. ۲٪ به این سوال پاسخ ندادند و تنها ۱ نفر گفت که از واکنش خود در برابر خشونت راضی است. نکته قابل توجه این جاست که برخورد منفعلانه ی زنان با خشونت، می تواند به علت ناامیدی از تاثیر هر واکنشی باشد، زیرا ۲۱.۵٪ زنان گفتند که یا با خشونت برخورد جدی نمی کنند، یا در صورت برخورد، بعداً

و سالان، زنی بزرگتر و یا دوست پسر) همراهی شوند، برخلاف مواقع تنهایی احساس ترس و اضطراب نمی کنند. واکنش آنها نسبت به خشونت کلامی نیز بستگی مستقیم به تنها بودن و یا همراهی شدن آنان توسط دیگران دارد. زنان تنها عموماً در برابر متلک و فحاشی مزاحمین سکوت می کنند و یا در صورت ادامه یافتن مزاحمت، به دلیل تنهایی احساس خطر کرده و با صدای بلند اعتراض می کنند، در صورتی که این اعتراض در هنگام همراهی با سایرین کمتر می شود، و یا به پاسخ مودبانه تقلیل می یابد. بنابراین، زنان در هنگام شنیدن متلک، به دلیل عدم احساس خطر جدی، معمولاً برخورد جدی از خود نشان نمی دهند و به سکوت و یا نهایتاً اعتراض بسنده می کنند.

زنان در هنگام لمس شدن در خیابان و یا وسایل نقلیه، در درجه اول احساس انزجار و سپس احساس ترس و اضطراب می کنند، که این احساس ترس و اضطراب نیز در صورت همراهی دیگران کاهش می یابد. تنها ۲ نفر از ۶۵ نفر پاسخ دهنده اذعان داشتند که احساس آنها در هنگام لمس بستگی به مشخصات ظاهری فرد آزاردهنده دارد. واکنش زنان نسبت به لمس شدن در خیابان؛ به دلیل جدی بودن آزار و احساس خطر، بسیار شدیدتر از واکنش آنها نسبت به متلک است. اکثر زنان نسبت به این موضوع با صدای بلند اعتراض می کنند و در درجه بعد برخورد فیزیکی انجام می دهند. تنها ۲ نفر گفتند که در صورت مواجهه با چنین خشونت‌های پلیس را در جریان می گذارند، و ۱ نفر از ۶۵ نفر گفت که با مزاحمین وارد گفتگوی منطقی شده و سعی می کند به آنها بفهماند که کارشان درست نیست. در برخورد با لمس شدن در وسایل نقلیه، زنان در درجه اول با صدای بلند اعتراض می کنند، و بر خلاف واکنش در خیابان، از برخورد فیزیکی پرهیز کرده و در درجه دوم به سرعت از اتومبیل پیاده می شوند. نکته قابل توجه این جاست که برخلاف انتظار اولیه، زنان در صورت همراهی شدن توسط مردی هم سن خود (شوهر، برادر، دوست پسر و...) نسبت به لمس شدن واکنشی نشان نداده و تا مقصد تحمل می کنند و چیزی نمی گویند. دلیل این امر احتمالاً می تواند ترس زنان از برخورد شدید مرد همراه با فرد مزاحم و شروع دعوا، خجالت و شرم از مرد همراه و یا ترس از قضاوت منفی وی نسبت به خود (بر اساس باور مقصر شناختن قربانی) باشد. زنان در پاسخ به این سوال که هنگام توقف و مزاحمت اتومبیل‌های شخصی چه احساسی دارند، گفتند که بیش از هرچیز دچار احساس انزجار می شوند؛ و احساس آنها مجدداً بستگی به تنها بودن آنها در خیابان و یا همراه بودن با دیگران دارد، زیرا زنانی که با فرد یا جمعی همراه هستند

ساله روستائی که در حجله شکنجه میشود، پشتت را لرزانده؟

**آیا** از توپ و تشرها و کتکهای شبانه خبر داری؟

**آیا** می دانی هیچ شمرده شدن چقدر سنگین است؟

**آیا** میدانی چه دردی است توهین و تمسخر از جانب شوهر در حضور دیگران؟

**آیا** با این حرفها آشنائی؟ " ضعیفه! مادر بچه ها بتمرگ! اوحوی با توام! حفه شو! خودتوبوشون! تو هیچی نیستی!"

**آیا** خشم فروخورده زنی که به خیانت شوهرش پی برده را حس کرده ای؟

**آیا** با شنیدن اینکه زنی، شوهر متجاوز و سرکوبگر و خائن خود را مجازات کرده احساس رضایت و همبستگی کرده ای؟

**آیا** آن هنگام که میشنوی زن جوانی فقط بخاطر آنکه قصد طلاق داشته بدست شوهرش روز روشن در خیابان بقتل رسیده، قلبت فشرده میشود؟

**آیا** چهره ی بیرنگ دختری که بخاطر "حفظ ناموس" بدست برادرش، به خون غلتید را به خاطر می آوری؟

**آیا** میتوانی مانند آن زن رحمتکش افغانی، معنای زندگی ناپایدار، بی سرپناهی، تبعیض و موفقیت ستمدیده ترین ستمدیدگان را بفهمی؟

**آیا** میتوانی خودت را جای زنی بگذاری که هیولای فقر دست در دست شوهرش او را به تن فروشی وا میدارد؛ زنی که مجبورست روح و غرورش را زیر پا بگذارد تا شاید امشب فرزنداناش گرسنه نخوابند؟

**آیا** از خود پرسیده ای بر آن مادر چه میگذشت که خلاص شدن، به کودکانش سم خوراند و خود را آتش زد؟ پرسیده ای که چه چیزی را میخواستند بر آن دختر جوان تحمیل کنند که خود را حلق آویز کرد و از آینده گریخت؟

**آیا** صدای خفه شدن نخستین سنگی که به جمجمه محکوم اصابت میکند و خونی که فواره میزند را احساس میکنی؟

**آیا** تصور باران سنگ و پیکرهای در هم شکسته، هر بار ذهنت را سنگسار کرده است؟

**آیا** میتوانی نا باورانه احساس کنی که تیغ، پوست و گوشت صورتت را میشکافت فقط برای آنکه " بدحجابی" کرده ای؟

**آیا** از خود پرسیده ای که چرا؟ چرا باید این جنایات رخ دهد؟ از خود پرسیده ای که مسبب کیست؟

پشیمان می شوند زیرا حس می کنند که این کار بی فایده است.

۶۵ زن پرسش شونده دلیل رواج خشونت و آزار خیابانی را به ترتیب ۱. فرهنگ اجتماعی، ۲. بیماری روحی و جنسی مردان مزاحم، ۳. قوانین نامناسب و عدم برخورد با مزاحمین، ۴. غریزه و طبیعت مردان، ۵. رفتار، پوشش و آرایش زنان در خیابان، ۶. موقعیت اقتصادی پایین، ۷. ماهواره، اینترنت و ... و ۸. موقعیت اقتصادی بالا دانستند.

نکته ی جالب در این بین، نظر پاسخ دهندگانی که از پوشش چادر استفاده می کردند درباره علل رواج آزار خیابانی است. این زنان عموماً عقیده داشتند که در درجه اول رفتار، پوشش و آرایش زنان در خیابان، سپس ماهواره و اینترنت، و بعد غریزه و طبیعت مردان عامل اصلی رواج آزار خیابانی است. این در حالی است که این زنان، علیرغم استفاده از چادر و پوشش متعارف به گفته ی خود هم چنان مورد آزار خیابانی قرار می گیرند، و برخوردهای شدیدی نیز از جمله برخورد فیزیکی با مزاحمین می کنند. احتمالاً علت این امر آن است که ریشه خشونت را در ظاهر و رفتار زنان می دانند، و انتظار ندارند با وجود پوشش کامل و ظاهر ساده، باز هم مورد آزار قرار گیرند و لذا برخورد شدیدی از خود نشان می دهند. اما در عین حال، با وجود اعتقاد به طبیعی و غریزی بودن آزار خیابانی از سوی مردان، باز هم به آن واکنش نشان می دهند که این تناقض در عقیده و عمل آنان قابل تامل است.

<http://herlandmag.net/issue17/06,12,14,10,31,08/>

سایت زنستان

## آیا هیچ فکر کرده ای؟ یا از خود پرسیده ای که مسبب کیست؟

**آیا** صدای خرد شدن استخوانهای زنان زیر چرخهای استعمار در مزرعه و کارخانه و کارگاه، در کار طاقت فرسا و یکنواخت خانه را میشنوی؟

**آیا** فریادهای زهفته در نگاه دختری که صاحبکار در بستوی کارگاه به او تجاوز میکند را احساس میکنی؟

**آیا** دیده ای بغض و اشک دختری را که بزور بر سفره عقد نشانده اند تا روانه جهنمش کنند؟

**آیا** از فروش دختران خردسال در دهات و آینده شومی که انتظارشان را میکشد با خبری؟ آیا جیغ دلخراش نو عروس ۹

امروز روز توست: روز زن

راه و رسمت را عوض کن و آشناینت را!

عوض کن چنان که از هیچ مردی بر نیاید!

حرف دلت را بزن! / خشم و رنجت را به مردان نشان بده!

اینگونه زخمت را مرهم بیه!

شاید مردان نیز ببینند / شاید حس کنند

جنبه زنانه خویش را.

تا می توانی پر توان باش!

کار تو اشتباه نیست / به هیچ وجه

پس می رویم که تکانش دهیم / می رویم که در هم شکنیم

باید تکان دهیم / در همه جا.



متن ترانه «درخت را تکان می دهیم» سروده خواننده ترقیخواه انگلیسی، پیتز گابریل. این ترانه که با استفاده از ریتم و آواهای غرب آفریقا پدید آمده، حاصل کار مشترک گابریل با «یوسو ندور» خواننده آفریقایی است. در این ترانه، سنت ها و مناسبات کهنه مردسالارانه ای که بر زنان مسلط است به درختی پیر با شاخه های در هم پیچیده تشبیه شده است.

می رویم که در هم شکنیم، در همه جا

درخت را تکان می دهیم / تکانش می دهیم

ایستاده ای به انتظار نوبت / با رویای زندگی بهتر در سر /  
تو نیستی فقط یک همسر.

ایستاده ای به انتظار نوبت / به انتظار تکرار زندگی مادرت؟  
نه! نمی خواهی.

این زندگی از آن توست / زندگی نو / دیگر آغاز شده.

امروز روز توست: روز زن

جریان آب را بر می گردانی / تو بر موج پیدا، سواری

جریان آب را بر می گردانی /

می دانی که برده هیچکس نیستی.

خواهران و برادرانت را بیاب!

آنان که می شنوند / همه حقایق نهفته در گفته هایت را /  
و پشتیبانت می شوند در این راه.

امروز روز توست: روز زن

درخت را تکان می دهیم / تکانش می دهیم

اگر از باخت بترسی / هیچ چیز به دست نخواهی آورد

اگر کنار بنشینی / و حساب خطرها و ضررها را کنی

هیچ چیز به دست نخواهی آورد.

تصمیم بگیر همان باشی که می توانی باشی!

می توانی / میوه درخت رهایی را مزه کن!

### آیا زمانش نرسیده؟

آیا زمانش نرسیده که احزاب و سازمانهای چپ،  
چگونگی برخورد به مسئله زنان را به عنوان معیاری  
برای عضویت در تشکیلات شان جلو بگذارند؟ و رفتار با  
زنان به یکی از محک های مهم برای عضویت افراد در  
سازمانهای شان تبدیل شود؟

آیا زمانش نرسیده که هنگام پیوستن يك مرد به يك  
تشکیلات، درك و عملکردش نسبت به مسئله زنان  
مورد توجه قرار گیرد؟

آیا زمانش نرسیده که گسست از عقاید و  
رفتارهای سنتی و تعییر جهان بینی نسبت به مسئله  
زنان به معیاری برای انقلابی گری بدل شود؟ به  
معیاری برای تشخیص انقلابیون راستین از انقلابیون  
دروغین؟

آیا زمانش نرسیده که در اساسنامه های احزاب و  
سازمانهای چپ چگونگی برخورد به مسئله زنان  
جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص دهد؟ با رفتارها،  
ارزشها و فرهنگهای کهنه و ستمگرانه مرزبندی شود،  
رفتار و فرهنگ نوینی در سطح جامعه و مناسبات  
میان زن و مرد تبلیغ شود؟

چگونه فردی به فرد دیگر می تواند ستم کند و خود  
آزاد باشد؟

چگونه مردی که به زنی ستم روا کند می تواند داعیه  
انرا داشته باشد که مبارز بگیر و تا به آخر مبارزه علیه  
کلیه اشکال ستم و استثمار است؟

فردا از آن طبقه ی کارگراست

کارزار زنان به استقبال روز جهانی زن در ۸ مارس ۲۰۰۹ می رود!



#### افق رهایی زنان!

سمینار کارزار زنان امسال در فاصله دو روز و به شکل ۲ پانل و چند سخنرانی سازمان داده شده است. سمینار روز اول از ساعت ۱۲ ظهر تا ۹ شب ادامه دارد.

نشان دادن فیلم تظاهرات وسیع زنان در اسفند سال ۱۳۵۷ افتتاحیه سمینار توضیحات **آذر درخشان** در مورد این فیلم.

اولین سخنران، **آذر درخشان** و بحث: جنبش رهایی زنان، مذهب و محدودیتهای تاریخی بورژوازی در زمینه زنان و مذهب

اولین پانل این سمینار با شرکت دوستان: **یاسمین میطر، فراست صالحی، مهناز قزلو و گلاویز حسینی**

**یاسمین میطر:** ضرورت مبارزات زنان در چارچوب مبارزات طبقاتی و بررسی تاثیر جنگ، بیکاری، فقر در مبارزات و خواستههای زنان ایران

**فراست صالحی:** رابطه جنبش زنان با سایر جنبشهای اجتماعی موجود در جامعه ایران

**مهناز قزلو:** بررسی وضعیت و پروسه های جنبش زنان به وضعیت کنونی و رویکردها و راهکارهای ارتقا و پیشبرد جنبش زنان

**گلاویز حسینی:** جایگاه زنان در احزاب سیاسی و ضرورت تشکیل مستقل در نهادینه شدن جنبش زنان به جنبشی توده ای اکثریت زنان جامعه

سخنرانی **ثریا امیری** از افغانستان: آینده و روند جنبش زنان در افغانستان\_سخنرانی استی پیروتی: افق جنبش زنان و ناسیونالیسم

سمینار روز دوم از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعدازظهر\_کلیپ سه ساله کارزار و توضیحات دوست گرامی **فریدا فراز**

اولین سخنران **لیلا پرنیان**: نقد افق بورژوازی حاکم بر گروههای "برابری طلب" و آلترناتیو افق کمونیستی

پانل دوم با شرکت دوستان: **شهین حیدری، فیروزه راد، صدیقه محمدی**

**شهین حیدری:** تجربه شوراهای زنان در کردستان و آیا این شیوه می تواند در توده ای کردن جنبش زنان در ایران موثر باشد؟

**فیروزه راد:** چگونه جنبش زنان در ایران توده ای میشود؟ بررسی وضعیت کنونی زنان از لحاظ اقتصادی، سیاسی، اجتماعی

**صدیقه محمدی:** روند پیشرویهای مبارزات زنان بر اساس بررسی ۳ نسل از مبارزات زنان از مشروطیت تا بحال

سخنرانی **لیلا دانش:** مروری تحلیلی بر موقعیت جنبش زنان در دوره بعد از انقلاب، بررسی و بحث مولفه هایی برای برون رفت جنبش زنان از رخت فعلی

آخرین سخنرانی این سمینار **مهرنوش معظمی:** نسل فراموش شده زنانی که به حریم ناهنجاریهای اجتماعی در ایران زندانی هستند. وقت تعیین شده برای هر سخنران و پرسش و پاسخ و ابراز نظر حاضرین ۳۰ دقیق در نظر گرفته شده است. وقت برای سخنرانی در پانل و پرسش و پاسخ و همچنین اظهار نظر حاضرین ۱ ساعت و ۲۰ دقیقه میباشد.

با حضور خود بحثها را فعالتر و پربارتر نمایید. تاریخ برگزاری سمینار کارزار زنان: جمعه ۶ مارس ۲۰۰۹ از ساعت ۱۲ ظهر تا ۹ شب

شنبه ۷ مارس ۲۰۰۹ از ساعت ۱۰ صبح تا ۴ بعدازظهر محل برگزاری سمینار: Sveavägen 41 huset i ABF

۷۳۷ ۲۸۶ ۸۹۲ (+۴۶) - ۱۲ ۷۶ ۲۲ ۶۰۲ (+۴۶) - närmaste tunnelbanan är Rådmanngatan

[karzar2005@yahoo.com](mailto:karzar2005@yahoo.com) [www.karzar-zanan.com](http://www.karzar-zanan.com)

کارزار مبارزه برای لغو کلیه قوانین ضد زن و مجازاتهای اسلامی علیه زنان کمیته برگزاری کارزار زنان ۲۰۰۹ در استکهلم